

# در باره مبارزات کردستان

لاری شهید - حمید مؤمنی

## \*\* موقعیت جنراعیاشی کردستان \*\*

مراد از کردستان شهرهای مهاباد، سرداشت، بوقان، سفر، بانه، مریوان، بیجار، فروه، سندج پاوه و نوسود (اورامان کرمانشاهان) و نیز حومه و دهات این شهرها می‌باشد. در این بررسی تقسیم بندی کشوری در نظر گرفته شده بلکه مبنای کار، ویژگی نظام اقتصادی اجتماعی و یکارچگی محیط زیست و زبان مشترک، آداب و رسوم و تاریخ مشترک است. منطقه کردستان کوهستانی است و رشته کوههای راگرس، چهل چشمه، پنجه علی و ... در آن قرار دارد. رودخانه‌های مهم منطقه ۱ فزل اوزن (که از اطراف سندج سرچشمه گرفته بسوی شمال ایران می‌رود) و فشلاق (نزدیک سندج) را تشکیل می‌دهد. ۲ - قره سو ... .

آمار دقیقی از کرددهای ایران در دست نیست و از آنجا که "ملیت" مبنای آمارگیری دولت نبوده و حتی دولت می‌کوشد این رقم را مغتشوش کند نمی‌توان تعداد را حدس زد ولی به روایتی ۵ میلیون و به روایتی ۳ میلیون کردد را ایران زندگی می‌کنند. (البته از رضاییه تا ایلام و کرمانشاهان کرد محسوب می‌شوند). مذهب اکثربت کردها سنتن است ولی در شرق کردستان یعنی بیجار و فروه و ناحیه ایلام و کرمانشاهان مذهب تشیع رواج دارد. زبان کردہ اکردنی است با خط عربی. لهجه‌های این زبان در نواحی مختلف کردستان تا اندازه‌ای تفاوت دارد که ۳ ریشه زبانی برای کردی قائل می‌شوند. ۱ - کردی شمالی یا (کرمانچ) در منطقه رضاییه تا شمال کردستان، عراق و جنوب ترکیه ۲ - کردی سورانی در کردستان میانه یعنی سندج، مریوان و بانه و ... جنوب کردستان عراق . ۳ - کردی اورامی (اورامان کرمانشاهان و عراق) - میکویند کردی شمالی و اورامی زبان اصلی اعوامی بوده که قبل از هجوم ماد در آن نواحی زندگی می‌کردند. از نظر

جغرافیائی میتوان کردستان ایران را به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم کرد در شرق دشت و بیشه بیشتر و رودها پرآب و طولانی و هوا معتدل است ( بیجاره قروه ، سقز ، سنندج ، کامیاران ) در منطقه غربی کوهها سنگلاخی ترویا پوشیده از جنگل ، رودخانه ها کم دامنه و با بستر درمایی ، و هوا سرد تر می باشد ( مهاباد ، بانه ، مریوان ، پاوه و نوسود ) جنگلهای کردستان بیشتر بلوط و گلابی و به است . شکار بز کوهی ، کبک و خرس در ناحیه غربی بیشتر و دامداری رایج تراست .

#### وضعیت قبل از اصلاحات ارضی :

محصول عمده گندم در ناحیه شرقی ، صیفی و توتون و در ناحیه عربی توتون او گندم بود بازده متوسط محصول دیمی گندم تخمی ۴ تا ۱۵ و آبی ۶ تا ۲۰ تخم بوده است در اطراف شهرها یا برخی نواحی پرآب ، باعذاری نیز رواج محدودی داشته است ( گردو - گلابی - آلو ) ابزار کار گاو آهن و داس ( داس کوتاه مخصوص درو گندم و داس بلند مخصوص علف چینی ) خرمنکوب چوبی باتیغه های آهنه ( چان ) می باشد . آبیاری در کردستان رواج نداشته و از قنات استفاده نمی شود ( احتمالاً " به علی نظیر اولاً " - سنگلاخی بودن زمینها و کوهستانی بودن ثانیاً " عدم توانائی روسانی ایان برای حفر قنات و ثالثاً " عدم توجه مالک ) آب یا شیر آب در کردستان نقش ندارد از آبهای چشمه برای سبزی کاری محدود استفاده می شود و از رودخانه نیز برای کشت یونجه و توتون و پنبه و برج و بطور محدود صیفی کاری یا باغ استفاده می کنند .

در کردستان حق آب دهاتی که از رودخانه مشروب می گردد بدین نحو تقسیم می شود : اول دهات بالای رودخانه آب بر می دارند و هر کس میتواند هر قدر آب لازم دارد و مالک او می کزارد بردارد با اینهمه دهات

بالاتر نمی‌توانند سد بسازند یا نهرهای جدید از رودخانه جدا کنند مگر اینکه نخست از مالکان دهات پائین تر رودخانه اجازه بگیرند با این وصف در پاری ای از موارد دهات و املاک اطراف رودخانه دارای سهم معینی از آب آن می‌باشد . اگر لازم باشد نهرهای جدیدی از رودخانه جدا کنند و به زمینهای برسانند که مالک آنها را کشت و زرع می‌کند و براساس مزارعه زراعت نمی‌شود در اینصورت این کار را رعایا بعنوان قسمتی از همکاری انجام میدهنداما اگر زمینهای مورد مزارعه محتاج چنین نهرهایی شود در این صورت "بروزگران" برای ساختن نهرهای لازم با هم همکاری می‌کنند . تقسیم آب در دست خود دهقانان است و حتی در مورد تقسیم آب رودخانه کمتریای میراب بعیان می‌آید \* وسیله حمل و نقل قاطر یا خروجی بوده و از وسائلی نظیر گاری کمتر استفاده می‌شده است . اصولاً "جاده تجاری" کم بوده و بجز چند جاده نظامی برای سازی توجه نمی‌شده است حتی در سالهای بعد از اصلاحات ارضی که دولت بنا به مقاصد سیاسی و نظامی می‌خواست جاده هایی احداث کند عده‌ای از مالکان می‌کوشیدند جاده از نزدیک دهات آنها عبور کند ( مثلاً "مریوان مالکی بنام محمدخان کاشی سنان" با اعمال نفوذ خیلی کار می‌کرد )

در کردستان شرقی از شهریور ۲۵ به بعد روابط فئودالی بجای روابط عشايری قبلی حاکمیت یافت اما در کردستان غربی تا اصلاحات ارضی خان فئودالها و سران عشاير مسلط بودند . ( عشاير کردستان اسکان یافته‌اند اما چون هنوز تولید داری داشته و روابط پدر سالاری بر آنها حاکم است

\* - مطالب داخل کیوه از کتاب مالک و زارع لمپتون نقل شده

است .

عشاير ناميده می شوند . ) دردهات فئودالي ، ترکيب طبقاتي چنین بود :

۱ - فئودالها - دارای چندين ده و کاهي تا صده ( غائب در ده يا ساكن در يكده بزرگ يا شهر ) "نقربيا" تمام كردستان در دست عمهه مالكان يا خانواده هاي مالك خار داشت و بد استثنای نقاط دور دست خرده مالك كمتر دیده می شد .

۲ - خرده مالك - که از بهره کشي فئودالها استفاده می کرد و معمولاً در ده ساكن بود (در كردستان خرده مالك به مالك چند ده گفته می شود ) .

۳ - روستاني صاحب زمين - که معمولاً "خود روی زمين کار می کرد و فقط هنکام درواز کار مزدوری خوششينها استفاده می کرد .

۴ - رعيت ، که صاحب نسق بود ( در نزد عمهه مالك یا خرده مالك ) - رعایا از نظر حق استفاده از سق معمولاً "دو دسته اند ، قشر کوچکی که به مالك نزديک بوده مشاغلي داشتند ( کدخدا ، پاكار ، مباشر ، نوکرويزه و ...) ار وضع بهتر و زمين نسق بيستري برخوردار بودند و حتی کاهي ممکن بود به روستاني صاحب زمين نيز تبديل شوند ( يعني بخاطر خوش خدمتی ، رمیني از ارباب هديه بگيرند ) قشر عمهه رعایا وضع بدی داشته و نان بخور و نميري بزور فراهم می آورند ولی اينها نيز معمولاً "داراي اغمام و احشام بودند و حتی کاهي درآمد دامداری آنان بيستراز کشاورزی بود ( بويژه در عرب كردستان )

۵ - خوش نشين : ( مراد فردی است که نسبت به زمين و آب ، مالكيت یا حق سق ندارد ) قشر بالائي آن را ميتوان "برزگر" دانست که بدون داشتن حق نسق عرفا هر ساله رمیني را در اختياز داشتند ساير خوششينها بطور کلي به دو دسته عمله و خدمه تقسيم ميشدند . عمله ده به کارگري مشغول شده ، دروغگري و علف چيني می کردند و یا به عملکي ساختمان می پرداختند ( مزد وقت دروغگري ۱۰ - ۱۵ تoman با خرج ، دو ماه کار در

سال .. و مزد کار ساختمانی ۵ - ۱۰ تومان) و خدمه ده شامل جویانان و نوکرها بودند . کاهی خوش نشینها در جوار کار اصلی خود به صنعت نیز روی آورده بمنجاري یا حلبي سازی و پنه دوزی می پرداختند معمولاً " در هر چند ده یک پیشه و حرفه ای و در هر چند ده ( بسته به بزرگی و کوچکی ، دوری و نزدیکی به شهر ) یک یا چند دکاندار وجود داشت ، پیشه وران و دکانداران جنس را به نسیه تا سر محصول می فروختند و با در مقابل کالای فروخته شده ، کالا دریافت می داشتند ( تخم مرغ ، گندم ، کشک و ...) کاهی دکاندار دارای نسق زراعی نیز بود ، امکان داشت دکاندار فرزند یکی از رعایا یا صاحبان زمین باشد و یا آنکه دکان در مالکیت یک خرد مالک بوده و خوش نشینی به اداره آن گماشته شده باشد خوش نشینها و حتی رعایا در فصل بیکاری به قاتاق می پرداختند . اجاره دادن ملک کمتر مرسوم بوده اما عده ای از مالکان کوچک ( خرد مالکان ) دهات خود را اجازه می دادند . ( بیشتر زمینها و دهات نزدیک شهر را به بازگان شهری می دادند و آنها کاهی بر اثر خرید این املاک به تدریج به عده مالکان غائب ده تبدیل می شدند ) در کردستان تعداد معتبر بھی املاک موقوفه بصورت واحد های کوچک وجود داشته است در ۱۳۲۶ دهات خالصه کردستان فروخته شدو قسمتی از آن نیز ضمیمه املاک مالکان مجاور آنها شد و تعداد کمی باقی ماند .

در آمد های مالک - مالک دو منبع درآمد داشت ، بهره و عوارض فئودالی . مالک از رعایا مقداری محصول در سال بعنوان بهره مالکانه دریافت می داشت که بسته به نوع محصول و نوع زمین از  $\frac{1}{3}$  محصول ( در زمینهای دینم ) و نا  $\frac{3}{4}$  محصول متفاوت بود . عوارض مالک از منابع درآمد اتفاقی رعایا اخذ شده و از جمله شامل موارد زیر بود :

- ۱ - سهمی از تولید دامداری یعنی تعدادی بزو گوسفند به نسبتهاي متفاوتی نظير يك حيوان از هر ده حيوان .
- ۲ - سهمی از محصولات دامی ( پشم ، روغن ، کشك ، پنیر و ... )
- ۳ - تعدادی مرغ و تخم مرغ .
- ۴ - سهمی از محصولات صنایع دستی رعایا ، مانند انواع دستباف طناب ، پارچه روی پشت حيوان و ...
- ۵ - مقداری هیزم و علف ( در نواحی جنگلی ، درختان جنگل بین رعایا صاحب نسق ، نسق بندی شده بود و رعایا از برگ و علف آن برای دام و از هیزم آن برای سوخت و از چوب آن برای ساختن درو پنجره و سقف خانه استفاده می کردند که از هر کدام می بايستی مقداری به ارباب میدادند بعنوان بهره ) .
- ۶ - ارباب از تاله نیز بهره می گرفت ( تپاله ، سرگین خشک شده برای سوخت زمستانی در نواحی دور از جنگل )
- ۷ - از رعایا و خرشان بیکاری کشیده می شد که در نواحی مختلف کردستان از ۴ روز تا ۷ روز در سال متفاوت بودند و برای ساختن خانه ارباب یا کشت و برداشت محصولات زمینهایش از آن استفاده می شد ( در زمینهای اربابی ) در وقت بیکاری مالک فقط غذای مختصراً به رعایا می داد . به روایتی بیکاری فقط برای کارهای ساختمانی بود و برای کار زراعتی تمام رعایا با هم و بصورت دسته جمعی ( گل ) بکار کشیده می شدند . حمل محصول بمانبار ارباب یا حمل مالیات جنسی ارباب به شهر به عنده رعایا بود .
- ۸ - بقولی ۱۰۳ نوع عوارض وجود داشته از جمله خرج عروسی ارباب ، هدیه زناشوئی رعایا ، خرج سفره ارباب هنگام آمدن میهمان ، خرج سفر

ارباب به شهر، خرج جلوگیری از سربازی رفتن رعایا، جریمه (وقتی رعیت نزاع می کرد یا کاری را خوب انجام نمی داد یا دام او به مزرعه دیگری می رفت ...) البته در اکثر موارد جریمه بهانه ای بود برای اخاذی در موقع اضطراری که ارباب یا مباشر پول نقد می خواستند.

رعیت مجبور بود علاوه بر بهره مالکانه حتی برای نوع زمینی که در اختیار داشت پولی بدهد مثلاً "هر جفتی ۱۰۰ ریال نقد و غیره رعایا علاوه بر درآمدهای ذکر شده از طرق دیگر نیز درآمدهای اتفاقی بدست می آوردند از این قرار :

۱ - قاجاق - بیشتر خوش نشینان و رعایای فقیر وعده ای از خرده مالکان غرب کردستان (که خوش نشینها یا رعایای خود را برای آوردن قاجاق اجیر می کنند) از عراق چای و منسوجات و چینی آلات آورده و در شهرها یا دکانهای ده به فروش برسانند و یا بنایه سفارش اهالی برایشان اثاثیه می آورند، تا هی اوقات اسلحه نیز آورده می شود.

۲ - صنایع دستیاف - الف - قالی (نوع غیر تجاری آن بنام "خرسک" برای مصرف شخصی بوده ضخیم و بدون ظرافت تهیه می شود قالی سحری را زیارتگان شهرکنترات می گرفتند یا با کار مزدوری برایش قالی می بافتند. تا هی خوده مالکان یا دکانداران ده یا بازگانان شهر با عدهای از اهالی ده شریک شده و قالی بافی دایر می کردند. که نخ و پشم و رنگ از بارگاهان یا دکاندار بودو کاراز رعایا زادگان و بعداز فروش سود را تقسیم می کردند. ب - زیلو و حاجیم و سجاده (کار زنان) ج - دستکش و جوراب و زاکت و کلاه از پشم بره یا گوسفند د - گیوه و ...

۳ - علف چینی برای فروش یا مصرف، کتیرا چینی یا هیزم فروشی زغال سازی چیدن گیاهان خوراکی (قارچ و ...) شکار، سبد بافی ..

۴- دامداری - دامداری در کردستان شرقی کمک خرج و در کردستان عربی حتی گاهی عمده‌درآمد رعیت را تشکیل میدهد حتی خوش‌نشینان چند راس دام داشتند در کردستان معمولاً "زارع خود را دام دار هم میداند. مراتع معمولاً" از آن مالکان بود. درینهان خرده‌مالکی معمولاً "ملک مشترک ده می‌باشد در بعضی نواحی حق مرتع از دامداران گرفته می‌شد. چرا دام معمولاً "بعدهه چوپانان ده است (سه نوع چوپان، چوپان گوسفند و نیز چوپان بره و بزغاله، چوپان کاو، اکر کاو کم باشد فرزندان رعايا خود آنها را به کناره های ده به چرا می‌برند ولی در دهی که چوپان هر نوع از احشام وجود داشت اکرخانواری عده‌ای از احشام خود را به کله نمی‌فرستاد طبق عرف محل می‌باشد که این چرای آن را نیز می‌داد. چوپان معمولاً "خوش‌نشین بود ولی گاهی فرزندان رعايا خود رعايای کم زمین نیز باین کار روی می‌آوردند. وضع چوپانان از دیگر افراد بی‌زمین بهتر بود و به ازای هر چند راس دام یک دام و چند من روغن یا کره و پشم و مقداری بول و نان دریافت میداشتند.

تقسیم زمینهای زراعی بر دو معیار بود. جفت (کاریک جفت کاودریک فصل زراعی) و خروار (مقدار زمین برای یک خروار بذر) جفت و خروار هم در مورد املاک اربابی و هم در مورد خرده مالکی مشاهده می‌شد ولی در شرق کردستان بیشتر خروار بکار می‌رفت (خروار تقریباً ۴ هکتار و جفت ۶-۸ هکتار است) تقسیمات کوچکتر از خروار، تنار (۳۰ من) و من (۴/۵ کیلو است عوامل پنجه‌گانه بطور کلی در کردستان مرسوم نبود در مورد زمینهای دیم معمولاً " ۴ عامل در تقسیم موثر بود :

زمین از مالک و کار و بذر و گاو از رعیت بدین ترتیب  $\frac{1}{4}$  محصول به مالک می‌رسید. البته این قاعده کلی بود ولی گاهی (بویژه در خشکسالی) بذر را هم مالک میداد و قاعده بر این بود که محصول را به نسبت عوامل

تقسیم می کردند . گاهی بذر را مالک و وعیت نصف به نصف می دادند که نصف عامل بهر کدام می رسید . کاو رانیز ممکن بود . مالک در اختیار رعیت بکذارد ( بندرت ) و در آن صورت یک عامل دیگر به ارباب تعلق می کرفت . در مورد زمینهای آبی معمولاً "نصف به نصف تقسیم می شد زیرا محصولات آبی ( توتون ، صیفی ، برنج ) زحمت زیادی لازم دارد ولی در حوالی سندج در مورد تنباکو سهم مالک  $\frac{1}{3}$  بود . " غله و کاه را در خرم کاه بچندین کوهه به تسبیت سهم مالک و زارع تقسیم می کنند ( اگر سهم مالک به زارع یک به سه باشد ، غله و کاه به ۴ کوهه تقسیم می شود ) و مالک یا نعاینده او حق دارد هر کوهه‌ئی که بخواهد برگریند " بر رویهم سهمی که عاید رعایای املاک واقع در پیرامون شهرها می کردد کسری از سهم رنایایش است که در املاک دورتر بسز می برند . در حوالی سندج مالک نصف معمول گندم و جواری بر می داشت . کاه و کاهیں که پس از خرم کوفنن و باددادن در خرمکاد می مانند و همچنین علف تمام " به زارع می رسید . در بیشتر نقاط سهم مالک معمولاً  $\frac{1}{5}$  ولی در زاروه رودکه زمینش سکی است . سهم مالک  $\frac{1}{7}$  است " از سهم وعیت علاوه بر بیشه مالکانه عوارض دیگری نیز کم می شد :

۱ - حق کدخدا : برای نگهداری میهمان و ماموران دولتی و حق زحمت به کدخدا سهمی داده می شد که معمولاً " ارباب میداد اما گاهی ارباب پول نقد و مقداری زمین ( بدون بهره مالکانه ) می داد و رنایا نیز مقداری محصول به کدحدا یا پاکار می دادند وظیفه مهم با کار جمع آوری بیکارها بود .

۲ - حق آخوند ده : حق آخوند ده را معمولاً " ارباب سیداد اما رعایا علاوه بر حق مسجد و خادم آن گاهی حق آخوند را هم میدادند و از

سهم محصول آنها کسر می شد .

۳- مزد دستبان محل - در املاکی که بر اساس مزارع مرزاعت می شد بعده زارع بود . " در کردستان بر رویهم باغ کم بود و عالیا " به مالک تعلق داشت . در حسن آباد ( نزدیک سنندج ) باعها در پاره ای از موارد به مالک و در برخی موارد به زارع در سه قسط پرداخت می شد . در سنندج خانه های وعیتی بیشتر از آن مالک بود . در حسن آباد مالک به رعایا گفته بود میتواند خانه ها و باعها را بنام خود ثبت کند مشروط بر اینکه آنها را به مردم دیگر نعروشند . عده معدودی از این مزیت بهره مند بودند . طبقی معتقد بودند که وقتی خانه هایشان محتاج تعمیر شود مباشر مالک باین کار میرسد اما اگر فرار باشد که خانه ها را بنام خودشان به ثبت رسانند دیگر مباشر دست بکار تعمیر نمی زندولی نا سال ۱۳۲۷ هجری از رعایای حسن آباد خانه ها و باعها را بنام خود به ثبت رسانده بودند . " چنانکه مالک ده جدیدی احداث می کرد کاهی به دهقانان پول میداد نا برای خود خانه بسازند . سابقا " در کردستان مطابق مرسوم به زارعی که در ده جدیدی سکنی می گرفت ۲۵ تومان و ۲ خروار گندم داده می شد . "

" در کردستان در معدودی از نقاط معمولا " ۳ - ۵ جفت کاو تشکیل یک واحد را عنی را می دهد که در اصطلاح محلی ( بوغ ) جوغ نام دارد . در حسن آباد نزدیک سنندج ، ده مزبور به جوغ هائی تقسیم شده که به هر جوغ از ۴ جفت تشکیل شده و در راس هرجوغ دهقانی که به سر جوغ معروف بود قرار داشت . سر جوغ امتیاز خاصی نداشت و تنها پیرترین و آزموده ترین و محترمترین مورد گروه خود بشمار میرفت . تعیین کسیکه باید بیگاری می کرد و زمانی که باید این کار انجام می گرفت به عهده او بود " . " در

کردستان هر کاه‌مالک مناسب میدانست زمینهای ده توزیع می‌شد و معمولاً "فاصله هر توزیع از ۵ تا ۱۵ سال فرق می‌کرد . زمینهای دیمی معمولاً "ار این قاعده مستثنی بود زیرا اختلاف زیادی میان زمینهای دیم یک نفعه با نفعه دیگر وجود نداشت حال آنکه در زمینهای آبی ، فاصله سبی زمین از مبدأ آب باعث اختلاف کلی در میزان حاصلخیزی یا سایر امور می‌گردد . هر کاه مالک قسمتی از زمین ده رامیخواست برای خود نگهدارد و آنرا مستقیماً بدون توسل به روش مزارعه زراعت کند ( این نوع زمین را در اصطلاح محلی خالصه می‌کفند ) چنان زمینی مشمول عمل توزیع سالانه یا ادواری نمی‌شود " عده افراد بسته به جفت مانند مساحت مختلف و متفاوت بود . در بسیاری از موارد در هر جفت ( دو تن و گاهی بیشتر ) کارمیکردن و مقدار بذری که کشت می‌شود ۲/۵ تا ۳ خروار تبریزیست . ( میکوبند بعضی مالکان آنرا بیک خروار محدود می‌کردن . ) در هنگام درواشخاص دیگر ( خوش شنین‌ها ) را هم اجیر می‌کردن و لی در اکثر دهات بصورت دسته جمعی زمین همدیگر را درو می‌کردن "

کردستان بعد از اصلاحات ارضی - مراحل مختلف اصلاحات ارضی در مناطق مختلف کردستان تاثیرهای متفاوت گذاشت در شرق در دهاتی که مالک از یک ده شدآنگ بیشتر داشت در اوائل یک ده را برداشت و در سایر دهاتش مقداری زمینهای مرغوب را بعنوان زمین مکانیزه تاحاب کرد و تراکتوری برای کارروی آن خرید . گاهی ( بویژه سال ۴۵ ) تراکتور هم در کار نبود و فقط اسما " زمین مکانیزه نامیده می‌شد ( برای فرار از تقسیم ) ولی بتدربیج استفاده‌ماز تراکتور و کار مزدوری شروع شدو مالک بیکبورزوی شهر نشین که بکمک وسایل مکانیزه و کارگران کشاورزی زمینهای مرغوب وسیعی را در دهات مختلف بزرگش درآورده است تبدیل شد . البته

مالکین بزرگ علاوه بر یکده برای خود در اوائل تقسیم اراضی دهات ششانگی را نیز به همسر و فرزندان و حتی اقوام نزدیک اختصاص دادند در مراحل بعدی تمام دهات ششانگ تقسیم شد . و مالک به زمینهای مکانیزه خود اکنفا کرد . البته این زمینهای مکانیزه به ضرر مراتع دهه و سعت می یافتو مالک بارشوهدان مأمورین جنگلبانی را بسته و با کمک تراکتورهای فوی به آباد کرد ن مراتع می پرداخت . اما این حق را برای دیگران قائل نبود و اگر دیگری می خواست چنین اقدامی کند یا تراکتور در اختیارش نمی گذاشت با مأمورین را به سرشش می فرستاد خرده مالکان نیز مجبور به فروش یا اجاره اراضی خودشده به زمینهای مکانیزه روی آوردند در شرق اجاره بهای نیکاله زمینهای دیم ۱۵۰ - ۱۰۰ تومان بوده و افساط ۱۲ ساله فروش نیز بهمین مقدار است . دهقانان نسق دار قبلی که اکنون صاحب زمین شده‌اند ( بصورت اجاره یا خرید ) وضع بهتری داشته و از رسومات اربابی خلاصی پیدا کردند اما مشکلات جدیدشان کم نیست : بذر ، گاهی کاو و یا کرایه تراکتور ( ساعتی ۲۰ تومان ، مزد کارگران کشاورز و یا کمایان و رفاه کاذب ( روی آوردن به تجملات و مصرف ) آنها را وامیدارد که وام بکیرند اما بجای وامهای قبلی از ارباب که گاهی حتی بدون بهره بود . اکنون به سلف کاری متول شده یا با نرخ بهره زیاد از موسسات دولتی و دکانداران یا رباخواران شهر وام می‌کیرند ( عمدتاً از رباخواران ، زیرا در هر زمان و برای هر چند سال که لازم باشد . با اضافه سود سالانه وام داده آنرا تمدید می‌کنند و معمولاً " وثیقه نیز نمی‌خواهد ولی بهره وام زیاد گاهی ۷۰ % پول اصلی است ) . سلف کاری و سیزخری در منطقه رواج دارد . شرکتهای تعاونی و بانکها بتدریج ( بويژه ، با اجبار وجود شرکت تعاونی در دهات تقسیم شده و فروش رفته ) جای پائی باز می‌کنند ولی هر چند نمونه‌های

فروش مایملک و اخذ دام از ریاخوار برای پرداخت وام بانک مشاهده می‌سود  
اما هنوز در مجموع فشار اصلی را وارد نیاورده‌اند.

از رونق دامداری در شرق بسرعت کاسته شده به دامپروری محدود  
می‌شود. دام برای فروش به تهران می‌فرستند اما بقول خودشان با ورود  
گوسفند استرالیا و ترکیه کسی گوسفند آنها را با نرخ عادلانه نمی‌خرد، از  
سوی دیگر بعلت بزرگ شدن در آمدن مرتع توسط بورزوای ده (مالک و خرد  
مالک قبلی) امکان پرورش یا نگهداری دام کم شده است، اگرچه یک  
موسسه دولتی وامی برای دامپروری می‌دهد (اهمالی محل آنرا وام شهبانو  
می‌نماید) و در ضمن بازار کاتان شهری و مالکان نیز تعدادی دام برای پرورش  
دادن به روستائیان میدهند (بعداً نتایج بین آنها تقسیم می‌شود) ولی  
برای پرورش این دامها بیشتر از علف یا یونجه و شیردر (که بطور محدود در  
کناره رودها و چشمه‌ها کاشته می‌شود) استفاده می‌کنند (کشت یونجه و شیردر  
شروع استفاده از موتورهای آب کشی از رودخانه توسعه یافته است)، خوش  
نشینان و نیز گروهی از افراد بی زمین به کارهای قبلی (چوبانی، نوکری،  
عملکری) می‌پردازند ولی عمدتاً کار افراد بی زمین ده کارگری کشاورزی است،  
عدمی از آنها به رانندگی تراکتور و کمباین پرداخته یا در آسیابهای برقی  
و ... کار می‌کنند.

با توسعه شرکت‌های تعاونی یا دکاکین، پیله وری کمتر شده و مبادله  
کالا - کالا از بین رفته است. صنایع دستی روستائی نیز رو به زوال و  
امحـا، است و جای خود را به مصنوعات کارخانه‌ای شهر میدهد. اجاره  
- داری (عمدتاً به بازار کاتان شهری) رواج یافته و نوع محصولات تغییر  
کرده است. در نواحی نزدیک به کاخانه‌های قند (کرمانشاه یا میاندوآب  
میزان بازدهی زمین بیشتر شده‌اما هنوز مانند دوره قبل از اصلاحات ارضی

معمولانصف زمین‌ها آیش‌می‌ماند، کشت آبی با حفر چاههای نیمه عمیق و نصب موتورهای آب بیشتر شده است.

در ناحیه غرب کردستان اصلاحات ارضی دیرتر شروع شده و بعلت عشاپری بودن تغییرات چندانی ایجاد نکرد. بویژه در نواحی مرزی که یا همان روابط قبلی حاکم است یا فرق ظاهری و قانونی نکرده یعنی اجاره بهای زیادی برای رعایا تعیین شد که از عهده آن بر نمی‌آیند و مبلغ قبوض ۱۳ ساله فروش زمین از مقدار بهره مالکانه قبلی بیشتر است در نتیجه چنین وضعی مشاهده می‌شود.

قبوض فروش بهامضا رعایا رسیده و زمین قانوناً در تملک آنهاست ولی چون پول قبض بیش از بهره مالکانه است رعایا به اصلاحات ارضی پول نمی‌پردازند، از جانب دیگر اصلاحات ارضی قبض‌ها را به بانک کشاورزی داده تا به جای پرداخت پول آنها به مالکان به حساب قروض آنها بردارد یعنی قانوناً پولی هم بdest مالکان نمی‌رسد و یا اگر هم مالک وامی ندارد برای گرفتن پول نمی‌رود زیرا مسئله فروش اراضی خود را پذیرفته است. در نتیجه هنوز (بطور غیر قانونی) رعایا بهره قبلی را به مالک میدهند. هنوز دیده نشده است اصلاحات ارضی یا بانک کشاورزی درین نواحی برای دریافت وجهه قبضهای خرید زمین به روستائیان فشار آورند و معلوم نیست چه پیش خواهد آمد. در بعضی نواحی محدود کردستان غربی نیز مالکان یکی دو ده برای خود برداشته به روش سابق بهره کشی از رعایا را ادامه میدهند (در قصر شیرین امیر احتشامی دوده از دمده خود را دارد در مربیان چندین مالک، دربانه، شهیدی و احمدی — در بوکان فاسم آغاز برادرش در سردهشت‌نما سال ۱۵۵ قبل اصلاحات ارضی شده بود).

( بخاطر سیاست خاص دولت در جلب حمایت مالکان و عشایر فوری )

در سایر نواحی کردستان غربی وضعی شبیه شرق حکمفرماست ( البته در کردستان غربی نیز از سال ۴۳ ببعد و حتی قبل از تقسیم اراضی، رسومات اربابی بتدربیج برآفتد ) رعایای قبلی با همان مبلغ بهره مالکانه سابق ( بدون رسومات اربابی ) زمینها را اجاره کرده یا قبضهای فروش زمین ۱۲ ساله دریافت کردند. فشار به رعایا یا خوش نشینان در غرب کردستان از جهاتی بیشتر شده است و منابع درآمد اضافی آنها را تقریباً "قطع کرده‌اند، جنگلکاری نمی‌گذارد زغال سازند" ( یعنی جای درآمد فروش زغال را خرج نفت گرفته است ) و بعنوان حفظ مراتع پرورش بزرگ محدود کرده بر سایر دامها عوارض بسنده است. کثیراً چیزی غلناً "توسط ارباب به رعایه به بازارکنان شهری" ( معمولاً اهالی اصفهان ) اجاره داده می‌شد که در شکل اخیر تعدادی خوش نشین بکار کفاسند و لی پس از اصلاحات ارضی این کار منکل شود. سکار یا ماهیگیری محدود شده بدون جواز محاز سیست و نیکیهای عیبر محاز ضبط می‌شوند. رعن سه عراق و حمل قاچاق محدود شده و صایع دستی رویه سا بودی می‌رود.

"خرده مالکان بطور عمده در عرب کردستان از نعمیرات ماراحب بوده و شدیداً در مقابل دولت هستند. دولت برای بدست آوردن دل مالکان و خرده مالکان متنفذکاهی هدایائی ( تراکتور، مونور آب به آشیا داده یا وامها بستان به بانک کشاورزی را به آشها می‌بخشد. ( عدمای از خرده مالکان و حنی مالکان میل و بعد از اصلاحات شروع به فروش زمینها بستان به بازارکنان شهری یا روستاییان و مادرت به خرید ماشین وانت و بارکن و مسافربری کرده و در روستاهای بکار می‌انداختند. کاهی چند حرده مالک یا حتی تعدادی دهستانی مرغه صاحب رمین با سراکت هم به خرید تراکتور و موتور

آب و غیره میپرداختند . در ضمن در همین کردستان غربی به برخی مالکان یا خردۀ مالکان که زمینهایشان تقسیم نشده یا سوپرده‌گی بدولت دارند تفک‌داده میشود که بین وفاداران خود تقسیم کنند و آنها را چریک دولتی می‌نامند . البته دولت عده‌ای از رعایا را تعلیم داده تفک میدهد . با حقوق ۴۵۰ نا ۵۰۰ تومان و اینها را نیز چریک دولتی می‌نامند . اما در محل آنها را (جاش) می‌گویند (یعنی اصطلاحاً "معنی مزدور مینامند") . جاش‌ها مانند زاندارمهانگهبانی و کشیک‌میدهند و در دستگیری فاچاقچی‌ها کمک می‌کنند . سابقه‌ناریخی و علت وجودی جاشهای جنگ ۴۶ و ۴۷ کردستان بود . علاوه بر جاش پروری ، ساواک به کمک سازمان مقاومت ملی از روستا ئیانی که سربازی داده‌اند و یا از بچه‌های رعایا و از خوش نشینها عده‌ای را با مزد کم استخدام کرده (صد تومان نا دویست تومان) که جاسوس ده محسوب می‌شوند . البته در بعضی نواحی غرب با اجبار روسناییان را برابی بکی دو ماه تعلیم اجباری – به پادگانها می‌برند و بعنوان نیروی مقاومت ملی آنها را تعلیم سربازی می‌دهند ولی بطور عمده کدخداها و آخوندها و روسای انجمنهای ده احباراً "یا داوطلبانه به خدمت ساواک در آمده‌وهر فرد خارجی را که به دهات می‌روند از او تحقیق می‌کنند و با گزارش به زاندارمری می‌دهند و اخبار دهرا گزارش می‌کنند . همچنین سیاهیان دانش و ترویج مجبوریه خبر دادن هستند . بطور کلی در کردستان بخاطر فرمبای تشدید یافته موسسات دولتی ، فشار زاندارمهای برای جلوگیری از فاچاق ، نار و فخر فروشی و ظلم و شدی جاشهای دولتی ، فشار اصلاحات ارضی و باک کناورزی برای دریافت اجاره بباء ، تضاد اصلی با دولت است ، سیاستهای جدید دولت در زمینه‌های دامپروری ، و زمین داری این تضاد را رشد خواهد داد .

## در مورد وضعیت شهرهای کردستان

در شهرها مناسیات اقتصادی سرمایه داری شدیداً "سریع شده و کالاهای کارخانه ای بسرعت جای صنایع دست ساز دوزان فئودالی را گرفته قبلاً" در شهرها، بازارچه های وجود داشت که به ساختن کفش، داس و سایر ابزار تولیدی کشاورزی، پارچه، جاجیم و ... اختصاص داشت ولی فعلاً "کفشهای کارخانه های (ملی و وین) و بازار کفسدوزان دستی را کسد کرده و بندرت از انواع کفشهای محلی میشود در بازار دید.

کفشهای بسته به وضعیت جغرافیائی کردستان ساخته میشد، مخصوص کوهستان، دشت، تابستانی و زمستانی از چرم و یا نخ و لاستیک که ارزان و پر دوام ولی با فرم خام و باصطلاح نازیبا بود - پارچه های کارخانه ای بازار شهرها و دهات را قیضه کرده حتی یکنوع پارچه به بازار آمده که درست شکل پارچه مخصوص لباسهای کردی است. و همچنین مسئله خیاطی که پارچه های دوخته شده (لباس حاضری) و یا خیاطهای مدرن دوز دکان خیاطهای محلی را تخته کرده است. حتی پتوهای کارخانه ای نیز جای لحاف و روآندازهای دست باف را گرفته همچنین وسایل خانگی پلاستیکی و کائوچوئی جای حلبي ها و ظروف کلی را گرفته و همچنین است درونجره آهنی و بخاری و بازار کار کشاورزی که وسایل قبلی را عقب رانده است . صنعت نجاری و نازک کاری (کار روی چوب گرد و که با آن تخته نرد و صفحه شترنج و وسایل شیرینی خوری و سیگار کشی و ...) می ساختند. بسرعت رو به رکود رفته است حتی قالی بافی و لباسهای پشمی . و به ندرت کارگاه و کارخانه ای در شهرهای دیده میشود در سفر کارخانه توتون و تنباکومالک آن دولت است و ۵۰۰ نفر کارگر در اوج کار خود دارد و چندین کارگاه چوب بری و قندریزی (کارگاههای قند ریزی نیز از بین رفته است) . از

اینرو کارگر یعنی برولت ( کارگر صنعتی ) را فقط میشود در کارگاههای مکانیکی و جوشکاری دید که آنهم چندان زیاد نیست ولی در حال رشد است و همچنین است ساختمان دوسد که در مهاباد و شاهین در احداث شده که هنوز به بهره برداری نشنسته است و سد سنندج که تازه شروع شده است . عده کارگر شهرها را کارگران ساختمانی یا کارگران ( شاگردان ) دکانها تشکیل می‌دهند که کارگران دکانهای قدیمی بعلت نفوذ کالاهای کارخانه‌ای کار خود را از دست داده به شهرهای دیگر مسافت میکنند و یا به پادو دکانهای اجناس مصرفی فروش (که معمولاً "همان صاحبان دکاکین قدیمی آنها را باز می‌کنند و بجای ساختن و فروش ابزار دست ساز خود به فروش کالاهای کارخانه‌ای میپردازند) و یا به کارگر ساختمانی ( در کوره پز خانه‌ها و معادن سنگ و گچ و شرکت‌های ساختمان سازی و در بناءهای منفرد ) مبدل میشوند . بیکار و بار بار و لمین بسرعت زیاد میشود گرچه لمینهای دائمی به نیمه لومینهای تبدیل شده‌اند و معمولاً "به مهاجرت به تهران و یا جنوب پرداخته‌اند . ( باج گیوی ) کم شده است . دکانهای فروش صنایع کارخانه‌ای و تجار فروش لوازم لوکس بسرعت زیاد شده است و قبل تجار عمداء مارتباطنان بین ده و شهر و یا شهرهای کردستان بود .

"فلا" دیده میشود که حتی بعضی از روزناییان خود و یا با کمک بعضی تجار نوبای دهستان به تبادل کالاهای خود با شهر و یا حتی مرکزی می‌پردازند و فروش اقلامی چون کتیرا و پوست و روده حیوانات و گوسفند را از این راه انجام میدهند و از شهر و یا شهرهای اطراف استان و حتی مرکز مایحتاج خود را تهیه میکنند . و با شرکتهای تعاونی مصرف تازگی های بردهات دست انداخته است . دکانهای سلف کار که تقریباً "همه چیز داشتند . رونق قبلی راندارند ( بویژه ، در شهرهای بزرگ ) ولی سلف کاری

برقرار است. دکانهای شهر دیگر مکان مشخصی برای دهاتی ها نیستند و روزناییان معمولاً "آزادانه از هر دکانی خرید می کنند و مناسبات قرض نا سر خرمن و کالا به کالا بیشتر به خرید نقدی وار تبدیل می شود. از نظر خدمات وضع کردستان بطور کلی خوب نیست بعلت دور افتادگی کمتر کسی حاضر است به آنجا برود و دولت نیز از کارمندان کرد هم استفاده ای در منطقه نمی کند. برای بورژوازی کمپرادر کمتر توجهی به منطقه می شود ولی از نظر بوروکراسی وضع از سایر نقاط ایران بدتر است.

نازکی با توجه به علاقه مردم به گردش در باغها و صحراءها ( بویژه در تابستانها که قبله "بیشتر بود و شاید یکنوع بیلاق و قشلاق کردن بود ) پارک سازی شروع شده که بیشتر بدرد کارمندان ماشین دار می خورد ولی سرگرمی جدیدی است در صورتی که اکثر شهروها از فراوانی فاضلاب داخل شهر، بوی گندو عفونت شهر را برکرده و امکان پرورش میکردها میباشد. ولی توجهی به آنها نمی شود .

فشارهایی از قبیل مالیات و عوارض خانه سازی و نوسازی و موزائیک کردن پیاده رو و ... سال بسال بیشتر می شود ...

جاده ها معمولاً "نظمی است و از نواحی غیر قابل استفاده برای تجارت احداث می شود. و توجه به میلیتاریزه کردن منطقه بوضوح مشاهده می شود علاوه بر پادگانهای ارتش و شهربانی و زاندارمری به نازکی مقاومت ملی ( نیروی پایداری ) و پرورش چریک دولتی نیز اضافه شده و شهر ها پر شده اند از این عناصر .

مسئله زبان و عدم آزاد بودن تدریس زبان کردی و حتی چاپ کتب مفید و حتی معمولی و با توجه به سایر موارد ستم ملی تفاصیل عمدی است که حتی به قولی عمدی تربیت تفاصیل منطقه را تشکیل می دهد . و همین مسئله

زبان عامل اصلی بی سوادی اکثریت مردم ا تشکیل میدهد ( حتی رژیم از بکارگماشتن آموزگاران کرده و شهر خودداری میکند – بگذریم از فساد اداری و اصولاً عدم کوشش جدی در اشاعه بی سوادی . ( فقط کلاس ششم پروری رژیم ) و تازگی ها هم کوشش فراوانی دراز " مد " انداختن لباسهای کردی و ترویج همه جانبه فرهنگ استعماری بعمل می آید و ... خلاصه دولت با تمام چهره کریه خود در مقابل مردم ده و شهر کردستان قد علم کرده است .

از دوره صفویه حاکمان کردستان که دست نشانده دولت مرکزی بودند بر کردستان ایران حکومت می کردند این حاکمان دارای خودمختاری نسبی بوده و صرفاً " مالیاتی " به دولت مرکزی میدادند . خاندان اردلان نادوره ناصرالدین شاه حاکم بر کردستان بودند و بهمین جهت ناحیه سنندج، مریوان و بانه را منطقه اردلان می نامند . این خاندان خود مالکان عمدتای مریوان و بانه را منطقه اردلان می نامند . این خاندان خود مالکان عمدتای دولت مرکزی در منطقه بوده و در سرکوب شورشها عشاپر کرد و یا حتی لر و یا غیان کرمانشاهان و همدان و جلوگیری از حمله عثمانی شرکت فعال داشته‌اند .

افرادی این خانواده با در بار صفوی و قاجار نیز بیوند خویشاوندی برقرار کرده و بر نفوذ خود می افزودند و از این امر نیز برای توسعه زمینهای و افزایش احشام خود سود می جستند . با این وصف گاهی همین حکام بر حکومت مرکزی شوریده و با آن جنگ می کردند – البته در زمان ضعف حکومت مرکزی – و این تضاد بین قدرتهای محلی ( فئودالها و خان فئودالها با دولت مرکزی سبب شد که ناصرالدین شاه اقدام به برانداختن خاندان اردلان از حکومت کند و بجای آنها فرهاد میرزا معتمدالدوله عمومی خود را

در ۱۲۸۴ هـ به حکومت کردستان و همدان منصوب گرداند او اقدام به سرکوب عشاير کرده . حسن سلطان و برادرش را (در اورامان - لهوان) (ناحیه بین کرمانشاه و سنندج و عراق) شکست داده و در ۱۲۹۱ از حکومت کردستان عزل شد . از آن پس گاهی افرادی از مرکز و گاهی افراد منطقه (غیر از خاندان اردلان به حکومت کردستان منصوب می شدند در ۱۲۹۷ شیخ عبیدالله کرد به سابلاغ یا مهاباد حمله کرده شهر را گرفت اما در ذیحجه ۱۲۹۷ سپهسالار بیانجا حمله کرد و شیخ به خاک عثمانی گریخت ، البته پس از استقرار سیستم حکومت مرکزی در کردستان فئودالها و سران عشاير موضع کبیری مختلفی داشتند برخی سلطه جدید را پذیرفته شروع به همکاری کردند . فئودالهایی چون آصف دیوان ، معتمد وزیری ، آيت الله مردوخ (توضیح ۱) (مردوخ بیروایتی انگلیسی و بیروایتی مرتعج وقت شناس است که همیشه در جهت قدرت مسلط است .) قبل از مشروطه از مشروطیت دفاع می گردند و در دوره استبداد صنیع به دفاع از استبداد پرداختند و سپس به سالار الدوله برادر محمد علی میرزا به ضد حکومت مرکزی جنگی به راه انداخته و کرمانشاه را گرفتند ولی در همدان از مجاہدین ییرم خان شکست خوردند و مردوخ سرسپرده دولت مرکزی شد : ولی عشاير عمدتاً و عده‌ای از فئودالها تن به سازش نداده و قدرت مطلقه دولت منطقه خان خانی را طلب می گردند .

در این زمان کماز طرف عثمانی جنگهای با ایران میشد این عده به عثمانیها کم می گردند . (بخاطر کسب قدرت و تضعیف حکومت مرکزی ایران) . در دوران مشروطه با تضعیف قدرت مرکزی (که کنترل ولایات را از دست داد) قدرتهاي محلی نفوذشان بیشتر شد . و قدرت منطقه را بدست گرفتند و این قدرت گیری تا جنگ جهانی اول ادامه داشت در زمان جنگ

اول قوای روس منطقه کردستان را اشغال کرد که با مقاومت اهالی شهرها (کسیه و پیشهوران) و خردۀ مالکان مجاور شهرها مواجه شدند گرچه عده‌ای از فئودالها و حکام قبلی منطقه با مهاجمین از در سازش درآمدند از جمله مقاومتها سبب اعدام ملاعنه پدر قاضی محمد در شهر مهاباد شد و در سنندج سید یونس (تفنگ ساز) و شیخ ابراهیم در راس جنبش شهر با کمک سنجر خان (خرده مالک) با آنکه قوای فئودالها به آنها کمک نکردند توانستند قوای روس را ناده کیلومتری شهر سنندج (صلوات آباد) عقب برانند، سید یونس و شیخ ابراهیم که خردۀ بورزوایی سنندج را رهبری میکردند، "سوسیال دمکرات" را تأسیس نمودند، (از خط مشی و کارهای آن اطلاعی در دست نیست)، فئودال‌ها سید یونس و شیخ ابراهیم و سنجرو خان را مخالفان سرسخت خود دانسته به مبارزه با آنها پرداختند از جمله آیت الله مردوح با هدف دفاع از منافع فئودالها و دولت حزب "سوسیال انقلابی" (اس‌ار) را تشکیل داده که از نحوه کارو خط مشی آن نیز اطلاعی نداریم، قدر مسلم آن است که مراد بازگردان دکانی در مقابل سید یونس بوده است، در آن زمان خشکسالی و قحطی سبب شده بود که مردم از خون حیوانات ذبح شده تغذیه نمایند ولی انبارهای فئودالها و خان فئودالها از گندم انباشته بود، روزی سید یونس به مسجد هاجر خاتون رفته از معتمد وزیری فئودال محترک وابسته به دولت ایران می‌خواهد که به مردم گندم بدهد و چون با سرخختی آن مواجه می‌شود کاسه‌ای خون نزدش آورده دستور می‌دهد که یا چون سایر مردم خون را بپاشند و یا در انبارها را بگشاید و سرانجام با وساطت دیگران موفق می‌شود در انبارها را بگشاید، واما این عقب نشینی طولی نمی‌کشد و معتمد برای نابودی سید یونس و شیخ ابراهیم و سنجر خان نقشه کشید، سید زهراء نامی را مأمور قتل سید

یونس میکند . در نبردی سید یونس کشته میشود و همچنین بدستور معتمد سنجر خان بدست برادرش کمال خان کشته شد و ابراهیم بدستور آصف دیوان ( فئودال محتکر وابسته به دولت مرکزی سنجق ) به قتل رسید . با قدرت گرفتن حکومت مرکز در دوران رضا خان قدرتهاي محلی ضعيف شدند دوران رضا خان برای پيشه وران و بازرگانان كردستان دوران بيم و آميد بود ، از يکطرف قدرت متمرکز حکومت سبب شد که غارت و احتكار فئودالها و عشاير محدود شده در نتيجه اجازه رشد به خوده بورژوازي و بورژوازي تجاري ضعيف كردستان داده شود از طرف ديگر با پا رفتن بزرگ بوسيله رقابت جلوگيري بعمل ميآمد . ( بورژوازي كردستان بعل نامساعد بودن شرایط رشده ضعيف بوده است . حتى جنبش مشروطه را در نواحی كردستان نمي بینيم . علل آن اين است كماولا " منطقه داراي كالاهای صادراتي هيست و از نظر كالاهای وارداتي نيز بعلت ( خودتايين ) كمتر بخارج متکي بوده است بعلت فقر اهالي احتياج چنداني نيز به محصولات مصرفی نداشته است . و مایحتاج ضروري در منطقه تهيه ميشد كفش ، پارچه و غيره معمولا " جاي را ز عراق می آوردند و واردات قندوكفشه مهم نداشت ( توضيح ۲ ) در مورده صادرات گندم و توتون و محصولات حيواني بيشتر كالاهای به آذربایجان ( آذره ) یا عراق بوده می شد ، و تا اين اوخر داراي ارتباط چنداني با ساير شهرهای ايران نبود . بعدا " به تدریج مبادلات با كرمانشاهان و همدان و زنجان و تهران شروع شد . ثانيا " شهرهای كردستان بر سر راه های تجاري ايران نيسنتند و همين پوت بودن آنها نيز بکى از علل ضعف تجارت و بورژوازي تجاري منطقه بشمار میروند . ثانيا " صنعت در منطقه بسيار ضعيف بوده و هست و به صنایع دستی خانگی ( پارچه دستباف و كفش و وسائل کاورزی

و زمینی و کار روی چوب ) محدود می‌شود و از کارخانه در منطقه خبری نبود تا چند سال پیش که در سفرنگ کارخانه تنباقو تأسیس شد و در دیگر شهرها جز چند کارگاه چوب بری و یا برق و نظایر آن چیز دیگری نبوده است . تجار کردستان از دولت دل خوش نداشته آن را نسبت به منطقه بی توجه میدانند ، در ضمن چون تاجر عمدۀ نیستند به تجار عجم بی اعتماد بوده و با تاجر مشخصی رابطه ندارند و سعی می‌کنند کردبودن خود را مخفی کنند تا سرشان کلاه گذاشته نشود . با قدرت گیری رضا خان ، فئودال‌های سنتدج و بعضی نواحی فورا " به جانب او روی آوردند . و متعدد دولت شدند که اصف دیوان و معتمد ) اما فئودال‌ها و عشاير نواحی مریوان ، تا اورامان تن به تسليم نهی دادند لذا ارتش نوین ایران در ۱۳۰۵ ( ۱۹۲۶ ) به کردستان روی آورد . و دزلى را ( ناحیه‌ای بین اورامان و سنتدج و مریوان ) گرفت . در ۱۳۰۶ بآورامان یعنی کرمانشاهان و سنتدج حمله بردا که شکست خوردو سرانجام در ۱۳۱۰ ارتش ایران از کرمانشاه و سنتدج به پاوه و نوسود ( اورامان لھون ) حمله کرد ( به فرماندهی سپهبد احمدی ) . در رجب همان سال نوسود را بعد از دو جنگ گرفتند و جعفر سلطان و عده‌ای از اطرافیانش به کرکوک عراق فرار کردند ( جعفر سلطان معروف به جافران ) ( توضیح ۳ ) فرزند محمد سعید سلطان با پنج پسر از چهارده پسرش حقوق بکیر ایران بودند و از انگلیس هم گوا سیصد لیره و از عثمانی هم مبلغی دیگر — می‌گرفتند . علت جنگ با قوای ایران این بود که ارتش دستور خلع سلاح داده بود ، او معتقد بود که در صورت خلع سلاح شدن دشمنانش با او حمله خواهد کرد پس با باید او در منطقه آخرین کسی باشد که خلع سلاح شود و یا آنکه آصف اعظم سنتدج ( متعهد شود که بعد از تحويل اسلحه از جانب سایر نیروهای موجود در منطقه و از جانب دولت ایران در امان

خواهد بود او قول سران نظامی ایران را قبول نداشت زیرا معتقد بود که آنها مرتباً عوض می‌شوند و در منطقه اعتباری ندارند . بقول دولت هم اعتقاد نداشت . زیرا با وجود اینکه دزلى تسلیم شده بود باز آنها را به بندگشیده بودند ) بعد از این حملات ارتش . دستگیری خان زاده ها و بگ هاو بگ زاده های کرد شروع شد که دولت ایران آن را تحت قاپو کردن کردها ملی نامید اما در واقع تحت قاپو کردن مطرح نبود عشاير منطقه به بیلاق و قشلاق نمی‌رفتند . مردم آن را بگزاییران می‌خواندند . دولت ایران افسران را به تهران فرستاده در زندان قصر زیدانی کرد . ( بگزاییران یعنی دستگیری بگ زاده ها و فشودالها ) ظاهراً در شهریور ۲۰ زندانیان کرد قصد فرار از زندان قصر را داشتند . ( برداشتی در زندان را شکسه و به منطقه باز کشتند و برداشتی زندانیانها آنها را به گلوله بستند و عدمای کشته و زخمی شدند و متعاقب آن لایحه آزادی زندانیان سیاسی در این رابطه به مجلس تقدیم و تصویب شد ) در همین زمان تعبدیها و فراریان نیز به کردستان بازگشتند . برای ساخت مسائل کردستان ایران باید سایر نواحی کردستان را هم ساخت . عثمانی . نرکیه ( و سایر کشورها تیکه مجموعاً " عثمانی را تشکیل می‌دادند ) در اواخر قرن نوزده واوایل قرن بیست بشدت تحت استثمار کشورهای امپریالیست انگلیس ، فرانسه ، آلمان و روسیه بودند . بورژوازی عثمانی از این وضع رنج می‌برد . در سال ۱۹۰۸ عده‌ای که قبل از حزب کمیته اتحاد و ترقی بوده و بعد ترکهای جوان لقب گرفتند ( توضیح ۴ ) قیام کردند ولی به تغییر کابینه و طرد چند وزیر رضایت دادند و سلطان را عوض نکرده بلکه از ترس ملتهای عرب و یونانی و کرد و غیره و غیره بایکدیگر ساختند . این جریان را انقلاب مشروطیت ترکیه میدانند . ترکهای جوان قبل از این قیام با افليتهاي ملی عثمانی متعدد شده و قرار

بود بعد از به قدرت رسیدن به آنها خود مختاری داده شود . ولی به هر جهت محدودیتهایی در راه امپریالیسم و حاکمان کشور بوجود آمد که منجر به کودتای سلطان عبدالحمید شد ( ۱۹۱۱ ) که با حزب الحراء یا ( متشکل از نئو دالها ) بر ضد ترکهای جوان انجام دادند . که جریان مشروح عثمانی مربوط به این مقاله نیست . افسرانی مثل کمال پاشا و عصمت پاشا در پایتخت عثمانی در صدر شورش قرار گرفته پادشاه را خلع و برادرش رابجای او شهادت و کابینه را خود تشکیل دادند کمال پاشا ( آتاتورک ) و عصمت پاشا ( عصمت اینونو ) بعد از جنگ اول جهانی خود کارها را بعدهد گرفتند ، ( به کتابهای مربوطه رجوع شود ) . قبل از به قدرت رسیدن ترکهای جوان در کردستان ترکیه طایفه بدرخان ( مشهور به آل بدرخان ) در جزیره ابن عمر ( واقع در شمال شرقی سوریه و شمال عراق حکومت میکردند و در سلیمانیه عراق طایفه بابان ( به به ) بودند .

آل بدرخان ( که محمد خانی ، شاعر دربارشان . برای اولین بار در ادبیات کرد مسئله استقلال کردستان را در اشعارش مطرح کرد ) با فرانسویها که در سوریه دارای نفوذ بودند رابطه حسنی داشتند . فرانسویها برای جلوگیری از شورش کردهای سوریه ، به آل بدرخان نزدیک شده بودند . چه جنبش کردسوریه اساساً " دنبال جنبش ترکیه بود زیر نفوذ آل بدرخان بودوا از طرف دیگر قدرت گرفتن آل بدرخان به نفع فرانسه بود زیرا بعثت تعییف قدرت عثمانی میشد حتی فرانسویها برای دوتن از اهالی آل بدرخان ( تایشه و کامران ) امکانات تحصیل در فرانسه را تهییه کردند .

در منطقه آل بدرخان حزب اتحاد و ترقی وجود داشت و روزنامه‌ای هم منتشر می‌کردند . حزب خوی بون نیز در دوره آنها بوجود آمد که در جنگ با آتاتورک شکست خورد ، ۴۰ - ۵۰ نفر کشته دادند و نوری انور

پاشا به ایران پناهنده شد ( خوی بون یعنی استقلال ) در دوران جنگ اول جهانی ، انگلیس عراق را تصرف کرد ( هد فرمانده نیروهای انگلیس بود که نوری سعید با او همکاری میکرد ) . قبل از جنگ پیمان سری " سایکس بیکو " بین فرانسه و انگلیس و روس در مسکو منعقد شد که عثمانی را بین خود تقسیم کرده بودند . عراق و ... به انگلستان . سوریه و ... به فرانسه و کردستان شمالی و ارمنستان به روسیه . بعد از انقلاب اکابر دولت شوروی متن قرارداد خود را منتشر کرد و از سهم خود چشم پوشید . این موضوع سبب شد بین ایتالیا و یونان که شرشان بی کلاه مانده بودا زیک طرف و فرانسه و انگلیس از طرف دیگر تضاد شدیدتر شود . و همچنین بین آلمان ، فرانسه و انگلیس در داخل هم عناصر ملی و اقلیتهای ملی بشدت ناراحت شدند در قرارداد دیگری در سوریه ( توضیح ۵ ) قرارشده بود کردستان مستقل اعلام شود و بعد از یکسال رای گیری شود اگر خواستند مستقل شوند و گرنه به ترکیه بپیوندند و د رای گیری که تحت نظارت صد آمریکائی از جانب جامعه ملل انجام شد کردها به استقلال رای دادند ولی انگلستان توجهی به این امر نکرد زیرا علیث پیشنهاد این بود که انگلیس موصل را میخواست ( بخار نفت و نیز موقعیت سوق الجیشی ) او موصل هم جزو ترکیه بود .

در جنگ بین ترکهای جوان و انگلستان که به نفع انگلستان به صلح انجامید موصل جزء عراق شد ولی کردها ادعای خود مختاری را پیش کشیدند و جنگ شروع شد ( توضیح ۶ ) در ۱۹۲۰ انگلستان برای کنترل کردستان و در ضمن قطع جنگ خود مختاری آبکی پیش کشید و شیخ محمود ( پسر زاده کاکا احمد شیخ بزرگ در اویش قادری ) را حاکم کردستان کرد . شیخ محمود که کردها او را ملک محمود لقب دادند فردی بود از نظر طایفه‌ای با نفوذ و احترام ولی شخصاً چیزی بارش نبود و مسئله حاکم بودن چشم

را بسته بود . در همان سال ملک فیصل را انگلیسها به حکومت سوریه گماشتند که بعلت مخالفت فرانسه در ۱۹۲۱ به حکومت عراق گمارده شد .

در زمان شیخ محمود بورزوایی کردستان امکان رشد یافت و به نامهای رفیق حلمی و مصطفی پاشا بر می خوریم . رفیق حلمی در یادداشت‌هایش در مورد اداره مملکت نظراتی بر وفق مراد بورزوایی ارائه می‌داد . و گویا در نظر داشته حزبی نیز تاسیس کند . در همان دوره از حزبی بنام حزب ایمرو (امروز) نام می‌برند که دیری نپائید . و منحل شده است و از آن اطلاع بیشتری نداریم . انگلیسی‌ها در منطقه کردستان نفوذ فراوانی داشتند و مسلک نقشبندی را نیز بوجود آورده‌اند .

( یک هندی به منطقه کردستان آمد و مدت‌ها به تبلیغ مسلکی عرفانی بنام نقشبندی پرداخت سپس " مولا ناخالد " نامی را با خود به هند برده که نزد سردهسته نقشبندیه در آنجا دوره دید و بعد به منطقه بازگشت و به تبلیغ پرداخت . سپس افرادی را به نواحی مختلف فرستاد ) .

( پیروان نقشبندیه که اکثراً " مالک و خرده مالک " هستند با دراویش قادریه که اکثراً " از رعیت هستند تفاد طبقاتی را در لفافه عقیدتی بروز میدهند یک جاسوس انگلیسی بنام میچرسوان از شیراز به کردستان آمد و خود را اهل افغانستان معرفی کرده مدت‌ها نزد پیشوای نقشبندیه باقی‌ماند — بعد ملا شد و در همان حوالی مشغول بکارشدن حتی نقش منشی یکی از خوانین ناحیه شد . قبل از حمله ارتضی انگلیس غیبیش زد ولی بعد همراه

ارتضی انگلیس در لباس افسری برگشت . )

بعلت مخالفت انگلستان با خود مختاری کردستان و از جانب دیگر رشد بورزوایی و خرده بورزوایی در کردستان که خواستار خود مختاری بودند و فئودالها و عشایر که تجزیه طلب بودند . جنگ بین حکومت شیخ محمود و انگلیسها شروع شد و بعد از شکست کردها انگلیسی‌ها عدمای را از

جمله شیخ محمود و محمود خان کانی سانان مریوان را به هند تبعید کردند (برای مدتی کوتاه) ولی با این وصف امتیازاتی به کردها داده شد. بعد از شیخ محمود پسر بیست ساله اش شیخ لطیف دنبله جنگ او را گرفت که بعد در حکومت فیصل نزد دولت عراق ماند و در پیمان ملا بزار پیش ملا رفت زنش حلاوه خان را خروش چف نماینده زنان کمونیست کردستان عراق می‌شناخت.

شیخ لطیف در اوائل سال ۱۹۵۱ مرد. پسر دیگر شیخ محمود بابا علی را ملک فیصل وزیر کابینه خود کرد که اکنون وارد کننده‌ی دارواز آمریکا به عراق است. در دوران شیخ محمود سیمتو به عراق فرار کرد بعد از برگشت مصطفی پاشا (که تاجر و روشنفکر بود) نزد او رفته و نظمی به دم و دستگاهش داد و در رضائیه روزنامه‌ای تأسیس کرد که تاثیر مهمی در جنبش کرد نداشته است. یکویند سیمتو از آن زمان تمایلات استقلال طلبی و کردی پیدا کرد. در سال ۱۹۲۳ (۱۳۱۲) بین طایفه بارزانیان بریاست مصطفی پاشا (که پدرش مجیدالسلام بدست عثمانیها اسیر و اعدام شده بود) و طایفه مخالفان در منطقه (طایف هرکی و زاخوی) جنگی در گرفت که انگلیسیهاین بپشتیبانی از آن طوایف بر ضد بارزانی‌ها وارد جنگ شدند. بارزانی‌ها شکست خورده‌اند و ملا مصطفی و برادرش شیخ احمد (رئیس روحانی قبیله بارزانی) به ترکیه فرار کردند که آنها را تحویل عراق دادند و زندانی شدند.

در ۱۹۳۶ حزب ایمرو برای بار دوم بوجود آمده دو سال فعالیت کرده و در ۱۹۳۸ غیر قانونی اعلام شد و عده‌ای از اعضای آن کشته شدند ولی اطلاعات مستندی در دست نیست.

در ۱۹۳۶ حادثه روز سیاه ۶ ایلو اتفاق افتاد. در سلیمانیه

نتظاهاتی برآه افتاد. در مقابل استانداری شهر (بعلتی نامعلوم) از طرف قوای دولتی به مردم حمله شد و چندین نفر از جمله چند دختر و زن کشته شدند بعد سران قوم (سلیمانیه) از در سازش درآمدند.

وجمعیتی بنام ( ومد کردستان ) برای عذرخواهی و جلب تقدیر نزد ملل فیصل رفتند ( "پیرمرد" در شعری آنها را هجو کرده است . ) در همین زمانه احزاب کمونیست عراق به ریاست یوسف فهد ( توضیح ۷ ) تشکیل و در کردستان هم نفوذ داشت . از جمله افراد کرد . عبدالله ... و ابراهیم واحد کمونیست بودند . کردها معتقد بودند که باید کردستان دارای شعبه مستقل حزب کمونیست باشد و چون حزب قبول نداشت . کردها جدا شدند و "حزب آزادی " یا حزب کمونیست کردستان را تشکیل دادند البته اختلاف اصلی بر سر مسئله مل کرد بود که حزب کمونیست عراق آنرا تمایلات ناسالم ناسیونالیستی یا تنک نظرانه میدانست .

مبارزه کردها با عراق و انگلستان در این سالها مرتباً "بزیان کردها" تمام می‌شد زیرا از یک طرف کم بودن افراد مبارز و کمبود مواد غذایی و مهمات کردها و از طرف دیگر کثیر نفرات ارتقش عراق و انگلستان و داشتن سلاح مدرن و عدم وجود قحطی در منطقه آنها موارنه قوا را بزیان کردها برهم می‌زد و این جریان تا جنگ دوم جهانی ادامه داشت. ارتباط جنبش کردستان با یکدیگر و با جنبش سایر خلقهای کشورهای ایشان؛ اصولاً "جنبیش کرد از دو جنبه برخوردار است: فئودالهای وعشایر خواهان تجزیه سرزمین بوده میخواستند از زیر سلطه قدرت مرکزی خارج شوند تا آزادانه بنارت نواحی و شهرها بپردازند خرده ببورژوازی و بورژوازی از این وضع ناراضی بودند زیرا قدرت گرفتن فئودالها و عشایر به زیان آنها تمام می‌شد اما برای خود آنها هم مسئله کرد بعنوان مسئله

- ملی و ستم ملی و ناسیونالیسم بورژوازی مطرح بود. تا قبل از جنگ جهانی اول جنبش کردستان ترکیه، عراق و سوریه از هم جدا نبود اما با جنبش سایر خلق‌های این کشورها ارتباط چندانی نداشت (به استثنای ترکیه قبل از روی کار آمدن ترکهای جوان که از طریق حزب اتحاد و ترقی با جنبش خلق ترکیه مربوط می‌شد).

پس از جنگ اول . برای انتقام ملک فیصل به حکومت عراق مسئله به رفرازندم گذاشته شد . بورژوازی و خوده بورژوازی کرد در شهرهای شمال عراق رفرازندم را با یکوت کردند و در دیگر شهرهای عراق این امر انعکاس مطلوبی داشت . ارتباط‌های دیگر با حزب کمونیست عراق بود که قطع شد و همچنین با حزب دمکرات ملی عراق به ریاست کامیل چادرچی که تا په از جنگ دوم هم ادامه داشت اما این ارتباط محکمی نبود . صرفاً بین بورژوازی دو منطقه برقرار شده بود .

بین جنبش کرد ترکیه و ایران از طریق طایفه‌ای " شاک - سیمتو " و " ستم زینان " ارتباط ضعیفی وجود داشت کما رژیم شیخ محمود . ارتباط منظمی بین کردستان شمالی ایران و عراق بوجود آمد و مصطفی پاشا پیش سیمتو رفته روزنامه‌ای منتشر کرد . بر عکس سایر روابط که کم اثر یا کم دوام بوده است . ارتباط بین کردستان ایران و عراق روز بروز بیشتر شده و هنوز هم اثر تغییرات آن در یکدیگر بسیار قابل تأمل است بطوریکه بروزی جنبش هر کدام بدون دیگری ناقص خواهد بود . ( این ارتباط از فرار شیخ محمود به مریوان هنگام جنگ با انگلستان و فرار جعفر سلطان به عراق پس از شکست از نیروهای رضا شاه باید دنبال شود ) .

کردستان ایران از جنگ دوم تا حکومت مهاباد :

پس از شهریور ۲۰ زندانیانی که در "بگ زاگیران" دستگیر شده بودند آزاد شدندو فراریان و تبعیدیها هم به منطقه برگشتند و سران عشاير و فئودالها به نسبت قدرتشان منطقه را بین خود تقسیم کردند در دوران رضا خان قلدر گل باخی ها را از کردستان ( بین سقزو سندج ) به همدان و اصفهان و یزد که در جلگه واقع شده است کوچ دادند . ( کویا به خاطر درگیری با عشاير منطقه ) و در طی این انتقال آنقدر برآنها سخت گرفتند که به پیشه ها و بلندیها پناه بردن و چندین ماه بصورت یاغیان جنگیدند . پس از سرکوب عده بیشماری از آنان نابود شده بودند ، آنها بعد از شهریور ۲۵ به مساکن خود برگشتند و بسیاری از مردم کرد زبان که دولت آنها را در دهات گل باخی اسکان داده بود کردستان را ترک گفتند . در اورامان لهوند ، و بقولی جعفر سلطان به منطقه برگشت پس از این از زندان آزاد شدند و یکی از آنها ( کریم بیک ) دو سال قدرت را بدست گرفت . بعد از مرگ او محمد امین بیک پسر دیگر جعفر سلطان ( و بنام سرگرد لهونی مشهور است ) سیزده سال سلطان شد . بعلت جور و ستم مردم از او ناراضی شدند و در سال ۳۵ در اثر فشار مردم و دولت که از او اطاعت محض میخواست به عراق فرار کرد . در دزلی ( بین مریوان و اورامان ) حسن خان در مریوان محمود خان کانی سانان و در بانه محمد رشید خان و در ژاوه ( بین مریوان و اورامان ) محمد علی قبضه حکمرانی میکردند . در شمال کردستان ایران نیز عمر آغا برادر زاده سیمتو وئیس ایل شکاک شده بود و به اطراف رضائیه حمله میبرد و دهات را غارت میگرد . شوش باشی در اطراف مراغه مسلح شده بود . با چند صد نفر سوار که عده ای از آنها کرد بودند . این عده املاک مالکان را مصادره میگردند .

در مهاباد در سال ۲۱ هزار ( شاعر) و حاج میرزا بایز آغا ( مهندس ) حزب کومله را تأسیس کردند با ارکانی به نام نیشتمان ( وطن ) در همان سال نمایشنامه ای بنام دایکنیشتمان ( مادر وطن ) روی صحنه آوردند که سخت مورد توجه اهالی مهاباد قرار گرفت .

این حزب سری بود - البته نه برای مردم بلکه برای روسها که منطقه را در اشغال داشتند ( توضیح ۸ ) در سال ۳۳۲ ۱۳ جعفری با فرافر رئیس جمهور و دبیر حزب کمونیست آذربایجان شوروی که شایع شد پیش وری به تحریک او در تصادف کشته شد . است و بعدا " در تصفیه های استالین اعدام شد ، ) عده ای از فئودالها و سران عشاير و متقدیین منطقه را به باکو ذمتوت کرد از جمله قاضی محمد ( نماینده بورزوایی که چهره ای متفرقی داشت . ) عمر آغا شکاک و قاسم آغا ( برادر حاج میرزا بایز آغا ) که نماینده کان فئودا - لیسم و از مالکین بوکان بودند . و خود حاج میرزا بایز آغا و بقیه آنها وقتی ارتشد ایران وارد منطقه شد ماهیت اصلی خود را روکرده درسکوبی جنبش به ارتشد کردند . با قراف از مدعوین به باکو خواست که در مهاباد حزبی بنام دمکرات کردستان ایران با شعار خود مختاری ( الکوی فرقه دمکرات آذربایجان ) بوجود آورند در همین زمان با قراف شنید که ملا مصطفی با عده ای سپاهی به مرز ایران آمده است . و بعلت ترس عظیمی که از انگلستان داشت به مدعوین توصیه کرد مواطن ملا باشید چون جاسوس انگلیس است ( در سالهای جنگ دوم ملا و برادرش که از ۱۹۲۲ زندانی بودند آزاد شدند و به منطقه خود برگشتند و از درگیری هائی که جنگ برای عراق و انگلیس فراهم آورده بود استفاده کرده طایفه هائی را که با بارزان خصومت داشتند ( هرکی و زخوی ) گوشمالی دادند . از آن موقع منطقه بشدت از طرف دولت تحت کنترل بود و مواد غذایی هم جیره

۵

...) بعدا "همین افسران با عدمای روش نفکران خرد، بورژوائی دیگر حزب هیوا (امید) را در بغداد تاسیس کردند. این افسران کرد در ستاد ارتش عراق کار می کردند و وقتی از نقشه ارتش عراق و انگلیس برای حمله به منطقه بارزان آگاه شدند به ملا پیوستند و فرماندهی قوای کرد را بدست گرفتند.

از آن زمان بود که جنگهای ملا بر ضد دولت عراق از شکل خصوصی قبیله ای بیرون آمده و به قیامی ملی تبدیل شد. بارزانی ها و اعضای حزب هیوا بشدت در مقابل دشمن ( ارتش عراق و انگلیس ) مقاومت کردند ولی بعلت کمبود مواد غذایی و مهمات و بمباران دشمن، ملا همراه ۶۰۰ نفر بخاک ایران آمد - ( ۱۳۳۲ )

مدعوین با کوئی پس از بازگشت به مهاباد از تشکیلات حزب کومله استفاده کرده و حزب دمکرات کردستان را بوجود آورده و در زمستان ۱۳۴۴ دولت مهاباد را تشکیل دادند ( ۱۵ ) و ( ۱۷ ) در منطقه تحت اشغال شوروی وضع مردم بهتر از منطقه تحت سلطه انگلیس بود زیرا با توجه به امکانات تجارت بین مهاباد و آذربایجان و از آنجا با شوروی، تجارت رونق گرفته بود. تولید کشاورزی نیز رونق یافت زیرا زارعان با اهمیت بیشتری به تولید می پرداختند و از غارت عشاير و ستم و احتکار بندی شده بود. دائمی ملا ( انوریگ ) برای گرفتن جیره بیکی از پاساها رفت و با بهانه جوشی رئیس پاسکاه بروخوردی پیش آمد - ۱۵ نفر از طوفین کشته شدند و بهانه ای برای جنگ بین کرد و عرب پیدا شد. قبل از این جریان هم در عراق کودتا شد که یکی از دست نشاندکان آلمانی بنام رسید عامل کیلانی ( ۹ ) در رای آن بود و عده ای افسر کرد نیز در آن دست داشتند ( مصطفی خوش ناو، عزب عبدالعزیز، مصطفی حلمی و

فئودالها بمعیزان زیادی کاسته شده بود و اینها همه تحت تاثیر چهره ظاهری ارتش سرخ بود . ( برای شناخت نقش واقعی ارتش سرخ باید به مسائل دیگری توجه کرد از جمله وضعیت جامعه آنروز شوروی . نطق استالین در ۱۶ کنگره و علائم رشد و نفع رویزیونیسم — استناد به تاریخچه مختصراً حزب کمونیست ) و اما در منطقه اشغالی انگلیس، البته کویا کردستان ایران تا نزدیکی سقز قانوناً در دست دولت ایران بود و پادگان های ایرانی در شهرهای این نواحی وجود داشت . اما عمل " انگلیسی ها منطقه را اشغال کرده بودند و حاکم اصلی بودند . در منطقه اشغال انگلیس بازار احتکار رواج داشته و از طرف دیگر بر اثر غارت عشایر زارعین آواره شده بودند و در نتیجه نیروهای تولیدی هدر میرفت و وضع مردم بدتر میشد . ( عشایر لوهون برای جبران کمبود و مایحتاج زارعین خود به غارت نواحی اطراف میپرداختند ) انگلیسی ها برای مقابله با حکومت مهاباد بدواقadam دست زدند . ۱ - محمد شریف آلمانه ( بعد ها بنام خاندانش مصطفی سلطانی نامیده شد . محلی در ۲ کیلومتری مریوان ) به سندج حمله کرد و شهر را گرفت و فرمانده پادگان سندج را سییر کرده تحويل انگلیسی ها داد ( ۱ ) .

۲ - محمد رشید خان کمسرپرده انگلیسی ها بوده و هست از منطقه عراق به بانه آمد و خود را به مهاباد رسانده تابع حکومت مهاباد قلمداد کرد و حتی فرماندهی سپاه بوكان را بدست آورد . بعد همراه با محمود خان کانی سنان به بانه رفت \* قرار بود بمحض رسیدن دستور از حکومت مهاباد

\* محمود خان کانی سنان در مریوان قدرتی داشت و متعدد انگلیسی ها بود . قرار بود هر موقع انگلیسی ها لازم داشتند . محمود خان از ارتش

بطرف مریوان سرازیر شوتد ولی برای مقدمه چینی و تسهیل در کار دو نفر را بعنوان نماینده دولت مهاباد نزد حسن خان دزلی فرستادند او نیز پرچم حکومت مهاباد را برداشت و با استقرار شیوه حکومت مهاباد در دزلی روی خوش نشان داد (با پذیرش پرچم) .

انگلیس در عراق سلاح بگیرد . اما چون قبلاً "محمد رشیدخان مریوان را تصرف کرده و محمود خان فراری شده اود و مجبور شده بود با قوای ایران به مریوان برگردد (که البته بخاطر دستور انگلیس مبنی بر عقب نشینی به محمد رشید خان ، جنگی رخ نداده بود) محمود خان از ترس حمله محمد رشید خان بفکر تسخیر پادگان دولتش در مریوان افتاد تا قدرت بیشتری در اختیار داشته باشد . لذا شوپتر ، افسری که قرار بود اسلحه را تحولی بدهد گویا به قبرس منتقل شده بود و اسلحه ئی به محمود خان ندادند . او هم همچنان پادگان مریوان را در محاصره داشت ، در همین زمان محمد علی قبضه و عده ای دیگر از عشاپر اورامان در پیشاپیش ارتشاران در این هنگام به مریوان رسیدند و قوای محمود خان خبر نداشتند . محمد علی قبضه بنا به همبستگی فنودال بیکی از تفنگچی های خود دستور داد تیری شلیک کند . محمود خان فهمید و فرار کرد و در ناپستان ۱۲۲۳ عراق رفتند بعداً "برگشت و به تهران رفته مدتها بعد مرد . (در زمان لشکر کشی رضا شاه به کردستان محمود خان درجه سروانی افتخاری گرفت و با ایران وابستگی پیدا کرد و بخاطر خدماتش در سرکوب سایر خرانه ، ناراضی نا درجه سرهنگی ارتقاء پیدا کرد و سپس نسبت به انجلستان هم جداگانه سر سپردگی پیدا کرد ) سپس محمد خان نزد حکومت مهاباد رفت (اکنون در مریوان صاحب چنده ده است ) .

در جوانرود برقی از عشاير منطقه جمع شده بودند و در میان آنها بجز برقی از عشاير جوانرودی و عشاير لهون بقیه پرچم حکومت مهاباد را برداشته با نظام حکومتی مهاباد ( حکومت کرد ) موافق بودند . اما مخالفین آنها را قانع کردند که هنوز زود است و نباید در پذیرش تابعیت حکومت مهاباد عجله کرده صبر کنیم ببینیم چه میشودو بعدا " اندام به قبول حکومت مهاباد یا حکومت دیگری خواهیم کرد . ( عشاير این منطقه یعنی عشاير اورامان لهون عبارتند از : سنی بی ، باوجانی ، کلهر ، کوران لهون ، زردوئی ، جوانرودی ، فلنی نی ) چون از طرف حکومت مهاباد دستوری به بانه برای حمله به مریوان ترسید . قوای مستقر در بانه به مهاباد برگشتند . کویا بعلت مخالفت های خردۀ بورزوایی و بورزوایی بانه با حکومت محمد رشید خان ، بعد از ورود ارتش به منطقه محمد رشید خان شهر بانه را آتش زد و براق برگشت ( هنوز هم زنده است و جیره خوار انگلیس می باشد ) بعد از اتفاق جنگ دوم ( شهریور ۲۴ ) قرار بود ارتش های انگلستان و شوروی ناز مستان منطقه را تخلیه کنند ، ارتش انگلستان در پائیز رفت .

اما شوروی بخاراط مسئله نفت مدتی پافشاری کرد تا عاقبت بیرون رفت ارتش ایران که در جنوب حکومت مهاباد ( دیوان دره و سقز ) مستقر شده بود برای بدست گرفتن قدرت به منطقه هجوم آورد . در منطقه سقز جنگی بین کردها و ارتش ایران در گرفت که پیروزی با حکومت مهاباد بود ( کویا سولشکر امینی و سرهنگ خسروی کشته شدند ) ولی قاضی محمد حاضر به ادامه جنگ نبود زیرا از سازش فئودالها و سران عشاير با دولت ایران خبر داشت و میدانست بنیه جنگ را هم ندارد .

اعف‌عمومی از طرف دولت ایران صادر گشت ولی با این وصف - ۵۰ - ۴۰

۴۰ نفر را در بوکان سقز و مهاباد اعلام کردند. از جمله صدر قاضی سیف  
 قاضی و محمد قاضی (در فروردین ۱۴۲۷) بعد از شکست حکومت مهاباد عده زیادی بعراق فرار کردند. دولت  
 ایران به ملا و افرادش اخخار کرد که منطقه را تخلیه نمایند به علت اینکه با وجود  
 مخالفت های با قراف قاضی محمد با ملا مصطفی یکی شده بودند.  
 علت قدرت نظامی ملادر آن زمان و شخصیت ملا و نفوذش در منطقه و  
 عدم شناخت صحیح با قراف از نقش او بود) ملا به تهران آمد و گویا رزم  
 آرا (رافریب داد. و عده داد که بزویدی منطقه را تخلیه خواهند کرد. در  
 بازگشت از تهران شیخ احمد برادر شوزن و فرزندانش را به عراق فرستاد  
 مصطفی خوش ناو، عزت عبدالعزیز و سایر اعضای حزب هیوام بعراق  
 برگشتند. در عراق ۴۰ نفر از افراد بر جسته را اعدام کردند و شیخ احمد  
 برادر ملا را به زندان انداختند و مدتی زیر حکم اعدام بود تا کودتای  
 قاسم که آزاد شد (۱۴۲) ملا و حدود ۵۰ نفر از سپاهیانش در حالی که با  
 قوا ایران و عراق و ترکیه و فئودالیهای محلی جنگ می کردند به طرف شعال  
 رفتند. در منطقه ترکه و رو هرگه و رضائیه عده ای از کردها به آنها پیوستند  
 در آنجا رفتار سپاهیان ملا با افراد کرد آن نواحی بسیار حسن بود. ملا و  
 افرادش شناکنان از ارس گذشته به شوروی رفتند (سلاحها را پنهان کردند  
 که بعداً "اهمی محل آنها را پیدا کرده بودند) به روایتی آنها در جنگ  
 کره هم شرکت کردند تا کودتای قاسم در شوروی و کشورهای اروپای شرقی  
 سکونت داشته و تعلیم می دیدند. (قبل از اینها در دوران حتوست مهاباد  
 هم دو دسته دانش آموز به شوروی فرستاده شد که اکثراً "همانجا ماندند و  
 عده ای فارغ التحصیل شده برگشتند برخی از همین افراد بینیان گذار دمکرات  
 دوم شدند. ) (۱۴)

تحت تاثیر حزب دمکرات ایران در عراق بقایای حزب هیوaba افراط  
حزب آزادی مشکل شده و پارتی "دمکرات عراق" را بوجود آوردند  
عبدالله دبیر کل شد و ابراهیم احمد معاون او در ماده ۱۵ اساسنامه حزب  
قید شده بود که (حزب از مارکسیسم لنینیسم الهام میگیرد) ظاهرا در  
سال ۱۹۴۷ تاسیس شد و ناکودتای قاسم مخفی بود در ۱۹۵۸ قاسم کودتا  
کرد، در کودتای اوحزب کمونیست عراق، پارتی دمکرات و حزب دمکرات  
ملی کامل چادرچی نقش مهمی بازی کردند، لذا پارتی آزادانه به فعالیت  
پرداخت و اعتباری بهم زد و قاسم چهره‌ای ضد امپریالیستی داشت و گویا  
ملاکه در چکسلواکی بد تلگرام تبریکی برایش فرستاد و در آن زمان همه  
(حتی خودخروشجف) فکر میکردند ملا طرفدار شوروی است لذا قاسم او را  
به عراق دعوت کردند در قصر پسر سعید جایداد و او حقوق بگیر دولت عراق  
شد، بعداً افراد همراه ملا هم با کشتی شخصی او وارد بصیر شدند، پارتی  
ملا را به ریاست خود مفتخر کرد، فئودالهای منطقه‌سی کوشیدند نظر ملا را  
جلب کنند از جانب دیگر دولت قاسم نیز خیلی کوشش داشت، در این  
زمان سرهنگ شباب در موصل دست به قیامی ناصری زد، افراد ملا به آنجا  
اعزام شدند، و قیام را در هم شکستند و قوای ملا در همانجا ماندند و  
نفوذی بهم زدند قاسم حاضر نشد به کردستان خود مختاری بدهد در این  
زمان بنابه توصیه ملا پارتی خواسته‌های خود را به قاسم تقدیم کرد که قابل  
اجرا نبود و بهانه‌ای بیش برای جنگ بشمار نمی‌آمد قاسم پارتی را منحل  
و غیرقانونی اعلام کرد و شروع به دستگیری نمودند، سیل فراریان از عراق  
به کردستان عراق شروع شد و جنگ در گرفت، در این زبان فئودالها و  
سران عشایر وابسته به شرکتهای نفتی انگلیس هم که بالطبع مخالف دولت  
قاسم بودند به پایکاهها حمله کردند، جنگ میان کردها و دولت عراق

شروع شد. در همین زمان دو واقعه به وقوع پیوست. اولاً "در کرکوک یک کودتای ناصری به وقوع پیوست که به دستور ملا سرکوب شد. دوم آنکه در حزب پارتی ترکیب طبقاتی که بورژوازی بود تغییر کرده تحت نفوذ فئودالها درآمد. (عبدالله دبیر کل پارتی) یک خردۀ بورژوازی مترقی دو که هم حزب کمونیست عراق که او را ناسیونالیست می‌دانست و هم ملا و سایر فئودالها از او ناراحت بودند.

وماده ۱۵ اساسنامه پارتی دمکرات مورد انتقاد شدید فئودالها و عشایر کردستان بود. ملا با ابراهیم احمد (پسر یک پالاندوز) و جلال طالبانی (پسر یکی از مالکین منطقه) صحبت کرد و به توافق رسیدند که عبدالله را کنار یگذارند طالبانی و ابراهیم احمد دنبال راه حل می‌کشند. ولی ملافردای آنروز به دفتر حزب رفت و تفکیجی هایش را در همان حوالی به کثیک گماشت. عبدالله که وضع را دید فرار کرد (۱۹۶۰) و ملا ابراهیم احمد را بجای او دبیر کل کرد و جلال معاون دبیر کل پارتی شد بعد از مدتی کنگره حزب را تشکیلدادند و در ماده ۵ بجای مارکسیسم لنینیسم نوشتنند که حزب از اصول علم اقتصاد پیروی می‌کند.

(در آن جلسه ملا نقش نادرشاه را بازی کرد. یعنی گفت پیشنهاد میکنم کسی را برای سرپرستی جریان کرد انتخاب کنید که البته خودش انتخاب شد. پیرمرد شاعر نیز قصیده‌ای دروصف ملا سرود).

کاوه بزرگ مبارزانی کاوه‌ای میشودی به قربانی

(کاوه بزرگ مبارزانی کاوه‌ی قبلی بقربانی)

\*\*\*\*\*

نیروهای مخالف قاسم عبارت بودند از بُشی‌ها (طرفداران انگلیس آمریکا که از طریق ایران پارتی دمکرات را پاری می‌رسانند و خود در درون

عراق طرفداران منفردی داشت) . ملا و فئودالهای منفرد و فئودالهای وابسته به شرکتهای نفتی ، بعضی ها با پارتی به توافق رسیده بودند و عده‌ای خود مختاری کردستان را داده بودند . سرانجام کودتای بعضی ها قاسم را سرنگون کرد . پس از مدتی در سوریه هم بعثیها سرکار آمدند دولت عراق (که در آن زمان حسن البکر نخست وزیر بود) برای اجرا نکردن قولی که در مورد خود مختاری کردها به آنها داده بود . مسئله اتحاد میان مصر و سوریه و عراق را پیش‌کشید سوریه موافق بود و جمال عبدالناصر هم فریب خورده پذیرفت مدت‌ها در قاهره نمایندگان مصر و سوریه و عراق و کردها (که جلال طالباني نمایندگی آنها را داشت) به مذاکرات طولانی و بیمعنی پرداختند و نتیجه‌ئی نگرفتند . تنها نفع این جریان برای کردها جنبه تبلیغاتی آن بود که بعنوان یک طرف مذاکره شناخته شده بودند . کردها خود موادی تنظیم کرده بودند که بعد از اتحاد اعراب بعنوان یک قدرت خود مختار شناخته شوند . ناصر به خیله عراق بی‌برده و جریان را افشا کرد . دولت عراق که دستش رو شده بود دست بدامن سنتو شد (در ۱۹ مهر ۱۳۴۴ پیمان بنداد برای مقابله با \* رشد جنبش‌های ملی ایران و عراق با هدایت انگلستان و نظارت آمریکا بوجود آمد اما قاسم پس از کودتای ۱۴ زوئیه ۱۹۵۸ از پیمان بغداد خارج شد و پس از آن سنتو بوجود آمد گرچه پیمان بغداد خود نقشه جان فاستر دالس بود که میخواست با پیمان های ناتو و سنتو و سیتو سد محکمی بگرد بلکه شرق بکشد . اما وجود عراق در این پیمان توطئه‌ای بر ضد کردها نیز بود زیرا در جوار پیمان سنتو توافقی بین ایران و عراق و ترکیه بر سر مسئله کردها

---

\* نفوذ کمونیسم در منطقه شوروی و ...

انجام شد . عراق با کمک سنتو نقشه ئی بنام ( نقشه پلنگ ) طرح ریزی کرد ازین قرار که ارتش عراق بر کردها حمله کند ( با پشتیبانی نیروی هوایی انگلیس ) و آنها را تا مرز ایران ترکیه عقب براند و سپس ارتش ایران و ترکیه ( یا لاقل نیروی هوایی این دو کشور ) نیز بر ضد کردها وارد جنگ شده غائله را پایان دهند . امید عراق این بود که لاقل ملا را نابود کنند حمله شروع شد و کردها تا مرز عقب نشستند . ظاهرا " بعنوان یک تاکتیک می خواستند نیروی دشمن را تاکوهستانها بکشند البته این تاکتیک جنگ توده‌ای . بر اثر فشار ارتش عراق نیز به آنها تحمیل می شد . در آن زمان مرتبا " خبر پیروزیهای ارتش عراق از رادیو عراق پخش می شد . ارتش عراق بهر جا که وارد می شد دست به کشان می زد و در سلیمانیه ۸۵ روشنفکر را دستگیر و در خارج شهر با بولدوزر زنده بگور کرد یکی از افسران عرب ( که بعد توسط کردها ترور شد در اکثر دهات ۱۰ - ۱۵ نفر را تیرباران می کرد - وقتی آشکار شد کار ارتش عراق دیگر قادر به پیشروی نیست ضربات چریکی کردها آغاز شد . ارتشهای ترکیه و ایران قصد دخالت داشتند که با اولتیماتوم شوروی روبرو شدند . شکست ارتش عراق آغاز شد و مرتبا " عقب می نشستند در همین زمان عده ای که مخالف جنگ داخلی بودند در بغداد کودتا کردند و ارتش عراق عقب نشینی کرد . ( گویا سقوط هلیکوپتر عبدالسلام عارف بود ) .

جنگ ملا و پارتی : در شمال ملا مصطفی در راس بارزانی ها و در جنوب کردستان عراق پارتی ذمکرات .

این دو منطقه - شمال کردستان : منطقه ای بود عشايری ، و فئودالها و سران عشاير به ملا یاری می کردند . مردم وقت جنگ کار و زندگی را بدستور فئودالها یا سران عشاير که دارای نفوذ پدر سالاری بودند رها کرده به سنگرهای و دره ها روی می آوردند . این مسئله موجب ضعف و از هم

پاشیدگی نیروهای تولیدی می‌گشت ولی با اینوصفت بعلت حکم‌فرمائی مناسبات پدر سالاری مردم از کمک به ملا خودداری نمی‌کردند. هر چقدر پول می‌خواست در اختیارش می‌گذاشتند و از اقتصاد شبانی و دامداری قوی برخوردار بودند. در منطقه پارتی بر عکس روابط فئودالی (ارباب رعیتی) بیشتر بچشم می‌خورد. خرده بورژوازی رشد کرد. اما بورژوازی تجاری ضعیف بود. روابط پدر سالاری تضعیف شده لذا از یکبارچکی منطقه ملا در اینجا خبری نبود و نمی‌شد از نیروی تمام مردم بهره‌برد. برای هزینه جنگ. پارتی می‌باشد برمودم مالیات‌منظم ببنده و این موجب ناراضائی مردم بود. (در راس پارتی آزمان. ابراهیم احمد و حلال طالبانی. عمر دیابه و علی عسکری قرار داشتند). پارتی‌ها زمینهای را به همان وضع سابق اداره کردند و تنها کاری که به نفع رعایا انجام می‌دادند جلوگیری از ظلم بیشتر از حد عرف محلی بود. پارتی‌ها حتی مناطقی را که مالکان فرارکرده یا کشته شده بود. بین زارعین تقسیم نکردند و حتی آن مناطق را به تیول و اقطاع میدادند علاوه بر خود بورژوازی و خرده مالکان برخی از فئودالها و دانشجویان مقیم اروپا هم به پارتی‌ها کمک می‌کردند. ایران نیز بویژه در دوران قاسم که چهره‌ی ضد امپریالیستی او خوشابند انگلیس. آمریکا نبود به پارتی کمک میکرد (کمک مالی و مهمات و این کمک‌ناهیان اواخر ادامه داشت. از این رو پارتی‌ها وابسته به ایران محسوب می‌شدند و ملا این مسئله را یکی از موارد اختلاف میدانست (البته بخاطر آنکه خود را برای گرفتن این کمک مستحق تر و شایسته تراز پارتی می‌دانست) پارتی حزبی بود حافظ منافع خرده بورژوازی و بورژوازی کردستان که به تدریج خرده مالکان و فئودالها در آن نفوذ کردند و توسط آنان اداره می‌شد. با اینوصفت شعار ملی و ناسیونالیسم کرد (که شعاری

بورزوای بود) با هدف تجزیه طلبی (که خواست فئودالها و عشایر بود) مورد درخواست این حزب بود ولی دارو دسته ملا شخصاً "تجزیه طلبی را شعار خود کرده و ترکیب طبقاتی آنها فئودالی و عشایری بود. (پارتی‌ها می‌گفتند ملا میخواهد کردهای سوران زیر چنگ کردهای شعال بیفتد ولی باید بر عکس باشد: انگیزه طبقاتی از غالب افراد دو طرف پنهان مانده بود و آموزشی در کار نبود). ملا برای آنکه منافعی را که پارتی بدست می‌آورد خود متصرف شود واژ جانب دیگر رهبر بلا منازع کردهای باشد میخواست قدرت پارتی را از بین ببرد و بویژه تعاملی داشت جلال طالب‌انی را ب وی خود جلب کنده هم از نظر پایکام‌طبقاتی باهم جور در می‌آمدند و هم شخص شجاع و بانفوذی بود. ملا با خط خود نامه‌ای برای جلال نوشت و او را بنزد خود خواند که نتیجه‌ای نگرفت).

در این زمان احمد توفیق باصطلاح دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران روزنامه‌ای بنام "دیسان بارزانی—باز هم بارزانی" بصورت پلی کپی منتشر می‌کرد که از ملا حمایت کرده و در عراق و تهران پخش می‌شد) جنگی که میان آنها شروع شد به عقب نشینی پارتی‌ها منجر شد که بانیروی ۰۰۰ نفری بعزا ایران آمدند. با آنکه قوای ایران در مرز مستقر شده بودند که از ورود آنها (بصورت مسالمت آمیز!) جلوگیری کنند ولی پارتی‌ها از ناحیه سردشت به ایران آمدند (خرداد ۱۳۴۲) نیروی ملا حدود ۹۰۰۰ نفر بود که در ناوت به جلال حمله کرد.

دنباله، وقایع ایران—در سالهای ۲۸ تا ۳۲ حزب سعادت ملی در سندج فعالیت می‌کرد که شیخ معتصم حسامی (یک خردۀ مالک جاسوس انگلیسی) و دو نفر قاضی در راس آن بودند. این حزب حافظ منافع خردۀ بورزوواری شهر و دهستان‌بود و میان مردم طرفداران زیادی داشت. در

مقابل آن فئودال‌ها هم حزبی علم کردند (بنام و آیت الله مرودخ نبیز حزب را ) در اصل بدفع از منافع فئودال‌ها ) تأسیس کرد .  
تا این زمان ارتباط مهمی میان جنبش کرد و جنبش خلق ایران به‌شمش نمی‌خورد . نه ارانی و ۵۲ نفر توجهی به مسئله کرد کرده بودند نه حزب توده و نه مصدق ( با آنکه بعد از سال ۲۶ بقایای حزب دمکرات کردستان مانند فرقه آذربایجان به حزب توده پیوسته بود و در این سالها هم شعبه حزب توده و هم جبهه ملی در کردستان فعالیت می‌کردند و اعضائی داشتند در سال ۳۷ عده‌ای دانش‌آموز ، در سندج ( و گویا در سایر نواحی کردستان ) به شعار نویسی پرداختند و شعارهایی به کردی و فارسی بر ضد امپریالیسم و فئودالیسم نوشته شد . اینها مصادف بود با کودتای قاسم در عراق که انعکاس بسیار مشقی در ایران داشت . همزمان با جنبش توده ای آنجاکه با شعارهای "ای دره بک بوده رهه - ای بیگانه بیرون رو" و "ای خان و فئودال بیرون رو - ای بیگانه بیرون رو " همراه بود . موج شعار نویسی هم در کردستان ایران برآمد افتاد که عده‌ای دانش‌آموز دستگیر شدند سال بعد در کردستان ( بویژه سندج و مهاباد ) عده‌ای را گرفتند که ارتباط چندانی با هم نداشتند در جهاد و ارتضی ... و دولت شد . این افراد را اعضاً حزب دمکرات کردستان ایران نامید که درست نبود . ( ۱۵ )

در این سال عده‌ای بعلق فراری شدند از جمله عبدالله اسحاقی بنام مستعار ( احمد توفیق ) و سلیمان معینی ( با نام مستعار فائق ) ( گویا معینی از سال ۱۳۲۵ در بیرون از ایران ترک تحصیل کرده به حزب کومله پیوست و در ، ۱۳۳۵ در قزل قلعه زندانی شده بود ) . این دو تن کاسب زادگانی اهل مهاباد بودند . در عراق کمیته‌ای بنام حزب دموکرات کردستان ایران درست

کردند که پایگاهی در کردستان ایران نداشتند . تشکیلاتی هم نداشت از این تشکیلات تنها نام دو نفر مشخص است . احمد توفیق ( دبیو کل ) و فائق ( معاون دبیر کل حزب ) این تشکیلات وابسته به دستگاه ملا بود و نقش مستقلی نداشت . در سال ۳۹ احمد توفیق در معیشت شیخ معتصم حسامی ( قحبانه ) ( ۱۶ ) بتهرا رفت . شایع است که میخواست با سفارت شوروی و آمریکاتmas بگیرد . در تهران بوسیله برادرش ( ابراهیم اسحاقی کمیتهای بنام دانشجویان کرد وابسته بحزب دموکرات تأسیس کرد که اجازه گسترش نداشت و در جریانات هم نقش نداشته است ( در جوار و برضد فعالیت این کمیته ) اسماعیل شریفزاده وعدهای دیگر فعالیتهاشی مارکسیستی داشته اند . محمد امین سراجی هم در کمیته وابسته به دموکرات و هم در نزد شریفزاده فعالیت میکرده است . در سال ۳۹ مردم شکوکی ( شیخ نصرالدین ) حزب شورش را تشکیل داد که خیلی زود پا گرفت و بی بند و بارگذشت یافت !

خود موسس حزب به عراق رفت و از آنجا تشکیلات را رهبری میکردا و چوانداخته بود که در نوروز ۴۰ قیام خواهد کرد و چون موفق نشد خود را به مقامات ایرانی تحويل داده دو سال زندان کشید و آزاد شد . در سال ۴۲ ملام مصطفی که میخواست پارتی ها را از کمک مالی و نظامی ایران محروم کند و این کمک را بخود اختصاص دهد ، به احمد توفیق و اعضاش دستور داد در ایران شروع جمع آوری به کمک مالی برای حزب دموکرات بنمایند . غیبت ملا ایجاد اغتشاش و ترساندن دولت ایران بود تا دولت مجبور شود به ملا روی آورد .

احمد توفیق و دارودسته اش بکمک معتصم حسامی ( جاسوس انگلیس انگلیس و عامل ساواک ) شروع به جمع آوری کمک مالی کردند و رسیده هائی به مردم میدادند .

مردم باشورو شوق فراوانی کمک مالی میکردند و ساواک از این جریان اطلاع داشت و از اینهمه شور مردم به رسان افتاد در نوروز ۴۳ حدود ۲۰۰ نفر را دستگیر کرد . همچنین در سال ۴۳ اعلامیه ای بنام ( اعلامیه کنفرانس زاگرس ) منتشر شد عده ای خود را ( دنباله ) حزب کومله نامیده و نوشه بودند " مارکسیسم لنینیسم راهنمای عمل ماست . کردستان در چهار چوبه ایران مطرح است باید به قیام مسلحانه دست زد " در ضمن حزب توده را بخاطر روش نادرستش در برابر رهبری مصدق و تزلزل ۲۸ مداد نکوهش کرده بودند .

در همان زمان حدود ۲۰۰۰ نفر به عراق فراری شدند ( از جمله اسماعیل شریفزاده دانشجوی فنی تهران اهل مهاباد و محمد امینی سراجی دانشجوی حقوق و عبدالله معینی برادر سلیمان معینی که در مهاباد محل بود این دستگیری و فرارهای بزرگ موجب اغتشاش بزرگی در منطقه شد .

در آن اوقات پارتی دمکرات در عراق هر چه بیشتر از چشم مردم می افتاد زیرا با وجود این تعداد آشکار دولت ایران به کردستان ایران پارتی ها وابسته به ایران بوده از دولت کمک می گرفتند . در همین زمان بود که راثر فشار ملامطفی بارزانی پارتی ها بایران روی آوردند دولت ایران با ملا مصطفی بارزانی به مذاکره پرداخت و قرار شد اولاً پارتی ها از مرز ایران به عراق دور شوند . ثانیاً دولت ایران زندانیان کرد را زاد کند . ثالثاً دولت فراریان را بپذیرد . دولت ایران هم خواستار بود که فراریان و فعالیین سیاسی را ملا تحويل ایران دهد ایران در اجرای قرار داد چنین اقداماتی انجام داد :

۱ - پارتی ها را به حومه همدان برد و سکنی داد ( سران پارتی جلال طالبانی و ابراهیم احمد به تهران رفتند پارتی ها اسلحه خود

را تحويل ندادند و به روایتی در منطقه سردشت پنهان کردند .)

۲- بجز ۱۳ نفر زندانیان بقیه را آزاد کردند .

۳- فواریان را پذیرفت . ملاتحول دادن فعالان سیاسی را نپذیرفت ولی قبول کردار فعالیت آنها جلوگیری کند . بعد توفیق را بسم استان دار در موصل گماشت ولی سلیمان هیچ مقامی را قبول نکرد و همچنان باعده ای مسلح در مرز ایران و عراق ماند و کاه و بیگاه مخفیانه با ایران می‌آمد . از میان کسانی که به عراق فرار کردند چوپانی بانه ای حین فرار در مرز تیرخور دو کشته شد . جسد او را به سلیمانیه برده تشییع جنازه با شکوهی برایش ترتیب دادند و بعد احمد توفیق و دارو دسته اش از این تظاهرات استفاده تبلیغاتی و مالی بدتفع خود کردند . قبل از این جریانات مسئله ( ناسیونالیسم گرد زیر پرچم شاهنشاهی ) را بختیار علم کرده بود بدین ترتیب که کامران بدرخان را که استاد دانشگاه سورین پاریس بود ( از طایفه آل بدرخان ) بختیار بایران دعوت کرد وازاو خواستند نظراتش را در مورد کردستان بگوید . زیرا ایران میخواهد ترتیبی برای رفاه حال کردها بدهد . آن پیغمبر اشرف زاده ساده لوح هم باور کرد و نظراتی ابراز داشت که بر مبنای آن بختیار ابداع کرده روزنامه‌ای بنام کردستان به خرج ساواک و زبان کردی منتشر نمود . در تظاهراتی که بخطاطر کشته شدن آن چوپان بانه ای بروپا شده بود . بر ضد این اقدامات نیز شعارهای داده شد و پاسخگوئی هائی کردند ) . در سال ۴۵ پارتی‌ها به عراق باز گشتند و با بعضی‌ها متحد شدند شریف‌زاده وقتی به عراق رفت از دستگاه ملا دوری گزیده و در بغداد مشغول مطالعه و تحقیق شد . یکی دوباره ایران برگشت و در سال ۴۵ در منطقه تحت نفوذ ملا بود . سراجی از همان ابتدای ورود به عراق به دستگاه ملا پیوست و " وکیل

حزب " لقب کرفت . بعدا " آنجا را رها کرد ولی در سال ۴۵ او نیز در منطقه ملا بود . ملا میخواست فراریان سیاسی را به ایران تحویل دهد در این سال شریفزاده . سلیمان معینی و محمد امین سراجی و عبدالله معینی و ملا آوار و عده ای دیگر دور هم جمع شده بودند و تصمیم گرفتند از منطقه نفوذ ملا بیرون رفته و در ایران شروع به تبلیغ و بعد ها جنگ مسلحانه بنمایند .

غالب این افراد وابسته به (حزب دموکرات احمد توفیق) بودند که سلیمان معینی در رأس آنها بود تعدادی هم چته بودند (چته یعنی راهزنان مسلح - معمولاً " ضد دولتی " که بیشتر بیماموال ثروتمندان نظردارند و پس از کشتن زاندارم یا فرد ظالم تجاوز کر راهزن یا غی میشوند . البته ندر ترا راهزن مسلحی که چهره ضد خلقی داشته باشد نیز یافت میشود . و چنین افرادی یا دله دزد هستند یا اربابان غارتگر - مانند خرده مالکان که پس از ۴۱ با کم شدن نفوذشان به عراق رفتند و کاهکاهی مسلحانه به رعا یای منطقه خود حمله میکنند و از آنها باج گرفته و بزنانشان تجاوز میکنند . جریان آرمده دربانه )

با آنکه شریفزاده مخالف نامگذاری این عده بود بنا به توصیه سلیمان معینی آنها به نام " حزب دموکرات ایران " شروع به تبلیغ کردند . دولت آنها را چته - یعنی غارتگر - می نامید و مردم منطقه به آنها پیش مرگ ( فدائیان ) می گفتند و پیش مرگها از سال ۴۵ به ایران آمده مسلحانه در دهات می کشتند و تبلیغ می کردند ( لب مطلب تبلیغشان مسئله کرد و فقر اهالی بود ) . آنها از درگیری با قوای دولتی ایران اجتناب می کردند و ارتش ایران هم بعلی نمیخواست درگیر شود . در زمستان ۴۵ پیش مرگها بعراق باز کشتند و باز از بهار ۴۶ تا پائیز در ایران فعالیت کردند و پائیز

به عراق برگشتند و در این دو سال شناسائی خود را از منطقه تکمیل کردند و به روایتی تعدادی سمهات گرفتند و در زیر زمین بعضی خانه‌ها و یا بعضی غارها سلحه و مواد غذائی قار و مه (یعنی گوشت پخته درون روغن) — عسل و ... پنهان کردند.

گروه ابتدا به یک رشته تبلیغات علنی و نیمه مخفی بر ضد مالکین و دولت دست زد و دهقانان را بر ضد حکومت می‌شوراند دهقانان ابتدا به این تبلیغات روی خوش نشان دادند، و چریکها نیز به آنها اعتقاد نموده و در مواردی به دهقانان پنهان برداشت گروه در زمستان ۴۶ عراق برگشت، سازمان آماده اقدامات نظامی شد، قرار شد افراد بصورت اکبیهای چند نفری وارد منطقه‌های مختلف شده دست به عملیات نظامی بزنند و در این سال کوشش کردند با جریانات سیاسی داخل و خارج ارتباط دائمی برقرار کرده و از امکانات وسیعی برخوردار باشند، در زمستان ۴۶ محمد امین سراجی برای مذاکره با حزب کمونیست عراق و شوروی و دول اروپای شرقی به مسافرت رفت، بقولی کاردار سفارت شوروی در عراق گفته بود، مایه جنبش نسبت به سطح آن کمک می‌کنیم و وقتی میتوانیم به شما کمک کنیم که قادری شده باشید و بتوانید از تسلیحات ما استفاده کنید، سراجی نا امید شد و دیگر به کردستان نیامد (عدد ای معتقدند که برگشت و بعد از شکست جنبش فرار کرد) و همراه رحمان قاسملو و خسروی در سخن پراکنی کشورهای "برادر" مشغول خدمت شد، سلیمان معینی برای مذاکره با دول عراق، مصر و پارتی دمکرات رفت که بخاطر جنگ اعراب و اسرائیل نتیجه ای نگرفت ولی گویا مصر چکی برای او سفارش داده بود، نتوانست از سایر منابع نیز استفاده کند و در برگشت نیروهای ملا مصطفی او را بازداشت کردند، عدد ای زمینه اختلاف ملا و سلیمان معینی را این طور بیان

می‌کنند : " سلیمان معینی و هاشم عقلی یا ( عقیلی ) در پانزدهم کمیته  
دموکرات عراق مخالف نظر احمد توفیق و ملامصطفی بودند ( ملا و دارو  
دسته اش مخالف مبارزه در ایران بودند ) و می‌گفتند حزب ژ-ک بر خد  
عراق و انگلیس، ایران و ترکیه در یک زمان می‌جنگید . و می‌خواست نفت  
کرکوک را بدست گیرد و چون با چند قدرت در حال جنگ بود ، شکست  
خورد و ملا معتقد بود وقتی خود مختاری ما از قانون اساسی عراق برسمیت  
شناخته شد و در کابینه عراق وزیر و در مجلس نماینده داشتیم بجنگ با  
ایران می‌پردازیم ، می‌گویند ملا گفته است هر کس خلاف این تجربه تاریخی  
عمل کند چون به جنبش کرد مربوط است با آنها مخالفت خواهد کرد .  
می‌گویند ملا بعدها با خاطر مخالفت و نقش ارتقای در جریان ۴۷ کردستان  
از خود انتقاد کرد و حاضر شدکنار برود اما کسی پیدا نشد جایش را بگیرد ".  
وقتی سلیمان معینی بدست نیروهای ملا دستگیر شد شروع به افشاگری و  
پرخاش نسبت به ملا کرد . و در آن زمان رئیس ساواک سردارش ( ایران ) نزد  
ملا بود و از ملا خواسته بود که سلیمان معینی را زنده به او بسپارد ولی  
کویا به لطراوسراوی که از ملا میدانست حاضر به زنده تحويل دادنش نشد و  
او را کشت وجودش را تحويل داد و ارتش جسد سلیمان را در شهرهای  
سردارش و بانه می‌گرداند و روی سینه او لوحه ای آویخته بودند که ( سزای  
خیانت مرگ است ) . می‌گویند مردم جنازه سلیمان را بзор از ارتش گرفته و  
دفن کردند و نفرت از ملا بحدی بالا گرفت که روی بدن سگها اسم ملا را  
می‌نوشتند و در شهر رها می‌گردند عده ای می‌پندارند که سلیمان معینی  
برای مذاکره و کمکخواستن به نزد ملا رفته بود کماین با سوابق امرو شناخت  
سلیمان و سایر رفقاء او از ملا جور در نمی‌آید . در زمستان ۴۶ شریفزاده  
از موقعیت دانشجویی خود استفاده کرد و می‌خواست بین مردم شهرهای

ایران و بویژه بین روشنفکران یارانی بجویند و کمک بخواهند. نامعهائی به دانشجویان کرد و یا دانشجویان آشناش در تهران نوشت و آنها را تشویق کرد که بجای در کافه نشستن و از عمل حرف زدن به مبارزه روی بیاورند.

ولی چون پاسخی دریافت نکرد. کویا با گروهی در کردستان نیز ارتباطی برقرار کرد که بی نتیجه ماند. و بقولی هم با علیرضا نابدل تعاس گرفت که نابدل نظرات گروه را نپذیرفت ولی جواب قطعی را به مطالعه بیشتر موکول کرد. که بخاطر جلو افتادن عملیات نظامی تعاس قطع شده (ولی کویا با نابدل تعاس نترفت) است بلکه نابدل و بهروز دهقانی از کادر های غیر مستقیم در جریان عملیات بوده اند. ولی امکانات کم نداشته و خط مشی رانیز نمی پذیرفتند. عملیات نظامی دولت ایران در طی ۴۵ - ۴۶ منطقه را محاصره کرده بود (از خانه تابانه و سندج تا پاوه و نوسود) اما بنا بقولی چون مسئله درگیری اعراب و اسرائیل برای ابیریالیزم مطرح بود لذا کوشش دولت ایران این بود، بجای سرکوبی انقلابیون کرد در منطقه درسالهای ۴۵ - ۴۶ و برانگیختگی احساسات کردهای عراق توجه اعراب را به کردستان معطوف داشته و حداقل از کمک نیروهای عراق برضد اسرائیل بکاهد. اما تا سال ۴۷ دولت ایران علاوه بر تربیت عده‌ای زاندارم و جنگ ضد چریک (که در سندج و بانه و جلدیان نزدیک مهاباد پادگا نهائی گذاشته بود) عده‌ای چریک دولتی نیز استخدام کرد. چریکهای دولتی یا جاش (در اصطلاح مردم) در اوایل از اهالی کردستان بودند. و بعدها از اهالی کرمانشاه، لرستان را نیز به دمت گرفتند. ماهی ۳۰۰ تومان با خرج حدود هشت تومان جمعاً (که آنها را نیز برای جنگ ضد چریکی تربیت کردند. عناصر تشکیل دهنده و پیش گلوله‌ها). عده‌ای از

افراد حزب دمکرات دوم که به ملا پیوسته بودند و عده‌ای از ایرانیان فرار کرده بطرف عراق که بعضی‌ها فرارشان جنبه سیاسی نداشت (برابر قرض یا دعوا با مامورین و حتی قتل) و عده‌ای هم چته – در ضمن گروه در عراق با یکی از فئودالها بنام احمد خان احمدی ملقب به کیوه رو (بقولی این فرد اسمش محمد خادم بوده است) که پس از اصلاحات ارضی یاغی شده بود – تماس گرفته و در صدد استفاده از امکانات او و افرادش برآمده بود تعدادی از افراد اورابعنوان چریک پارتیزان پذیرفته بود. افراد مسلح احمد خان کیوه رو در اکیپهای پیش مرگ پخش شده بودند. پلیس ایران توانسته بود احمد خان را به نوکری بگیرد و قول عفو او را داده بود و گویا افراد احمد خان در اکیپهای او (حداقل نوکر احمد خان در اکیپ اسماعیل شریف زاده که شریف نامش بود) قرار گرفته باشند و در ارتباط محض با احمد خان کیوه رو بودند و احمد خان نیز در ایران به نیروهای خد چریک (چاش) پیوستند ولی پیش مرگان افراد اورابن از اکیپها بیرون نکردند و خطر را حس نکردند (که چه پیوند اولیه با احمد خان کیوه رو هم جای صحبت دارد. می‌شود گفت پایکاه طبقاتی و انگیزه مخالفت احمد خان با دولت در نظر گرفته شده بود) علاوه بر ملیناریزه شدن کردستان بوسیله ارتش و زاندارمری ایران و کنترل راههای داخل با همکاری ارتش و بارزانی در عراق نیز کنترل شده و در مراحل بعد نیورهای ملازم عقب‌نشینی بر چریکها را بستند.

اولین اکیپ اسماعیل شریف‌زاده وقتی به یکی از دهات (نخبه‌ فعلی دارینه باشه) رفت چهار نفر بودند اسماعیل دو چریک و شریف نوکر احمد خان کیوه رو کدخدای ده به اسماعیل خبر داد که نیروهای دشمن (دولت) در ده نزدیک هستند (در اینجا شریف احمد خان نقش ارتقای خود

را بازی کرد و یکی از یاران شریف زاده را با تیر زد و خودش فرار کرد تا به قوای دولتی که همراه جاشها بودند خبر گردید. یار شریف زاده به آن دو گفت که او را بگذراند و فرار کنند اما آنها نپذیرفتند واوراکول کرده و با خود از ده بیرون برده به یکی از کوههای نزدیک بردندو در غاری پنهان شدند که وسیروهای دولتی دور کوه را محاصره کردند و بظرف غار متوجه شدند که اسماعیل پیشوایی کرده و بطرف احمد خان که در بین محاصره کنندگان بود شلیک کرد ولی تیر به هدف نخورد در تیراندازی متقابل اسماعیل و دو پیش مرگ دیگر شهید شدند (۱۲ اردیبهشت ۱۴۷) .

می‌گویند احمد خان کیوه رو روی جسد اسماعیل رفته و دیده بود که هنوز نیمه جانی دارد " و برای خاطر کردستان خدمتی بزرگ کرد " و نیز خلاص را شلیک کرد ، اکیپ ملا آواره و احمد کنانی یک هفته بعد به سمته سرديست وارد شدند ، ملا آواره مازده قاتانی بود که بپیش مرگان پیوسته بود اشاری بود اهل ده شلماش سرو داشت اکیپ او معمولاً " به ده وارد نمی‌شدند بلکه از بیرون ده بیفام می‌فرستادند که برایشان غذا آورده شود ( بقولی هم ملا آواره به پیش مرگها نپیوسته بود و قیامی خود بخودی بود و بقولی هم ملا آواره با سازمان انقلابی تعاس داشته است می‌گویند ملا آواره تطایلات مارکسیستی داشت ) آنها در جنگ محاصره شدند ، کنانی فرار کرد و ملا آواره دستگیر شد که در سرديست در مقابل مردم اعدامش کردند . و بقولی هم در درگیری شهید شد .

در تیرماه ۱۴۷ عبدالله معینی و میرهاشم ( چریک ساخته ) دار کرد در صدد تعاس با گروههای شهری بودند که در نزدیکی بوقان محاصره شدند ( بقولی رابط گروه شهری آنها لو داده بود که بنظر درست نمی‌آید ) و کشته شدند ، اکیپ دیگری که علی عجم و مراد شیراز ( که چیته بودند که

به پیش مرگ پیوسته بودند) در منطقه سروش و سوالی مهاباد به مبارزه پرداختند که کویا مراد شیرز و یکنفر از هم روزان برای رسید تراشیدن به دهی رفته که یکی زافراش بقوای دولتی خبر داد و سر راهش راکردنند که فرد همراهش جلو مراد خوابید تا بعنوان سنگر نورد استفاده قرار کیرد. افراد مراد شیرز و علی عجم بوسیله جاشهای محسنه، امین پی چوانه طایفه هوك ایران و زاندارها محاصره و کشته شدند. سید فتاح مسروف به باتانه با عده ای از یارانش که چته بودند مدتی ارجته کری دست کشیده و به دنبال چریکها مبدل شدند. و تا مهر ۴۷ جنگر ادامد دادند در یکی از شبردعا در اطراف ده شلماش سردشت عده ای از چریکها (بقولی سید فتاح، بقولی قادر شریف و بقولی عبدالله معینی عده ای از سربازان دواتر کویا یک گردان را در تنگه ای کیم انداخته و بطور چنی نابود کردند) در این نبرد چون خبر حرکت گردان سرباز والهالی ده شلماش به چریکها داده بودند و از جانبی دیگر اهالی به چریکها کمک کرده و دوش آنها چنگید، بودند و حتی زنان برایشان مشکآب می بردند. بستور والی (فرمانده نسبت می دهند) و پیروزیهای آنها سرودهای ارجانی روسناییان منطقه ساخته شده است. این اکیپ و قشقای رسید که دیگر اکیپها از بین رفتند بزرگ، ولذابه عراق برگشتنند ولی در آنجاقادر شریف با توطئه ملا رو رو شده اورا تحت نظر گرفته و در یک سو قصد با انفجار شهید کردند در این موقع کورش لاشائی و چند تن از افراد سازمان انقلابی برای کمک به گروه به عراق آمدند که نتیجه اقداماتشان بازگشت بهاروپا بود. ("آنها با جلا، طالبانی تعاس گرفتند) و کویا سراجی در این زمان تصمیم گرفت به ایران نماید. از مهر ۴۷ دستگیریها شروع شد اغلب افراد دستگیر شده شرده مالک، رزابخ و خوش نشین و ملا بودند که بنحوی از اتحاد، کمک یا خبری یا مالی یا

پناهندگی نسبت به چریکها انجام داده بودند . شکنجه ای وحشیانه در جلدیان ( پادکانی در بین مهابادو میاندوآب و بانه ) شروع شد و ب یاری زیرشکنجه شهید شدند و عدهای از زندانیان را به فلک الافلاک خرم آباد بردند ( حدود ۱۰۰ نفر ) و بقیه در زندانهای رضائیه و شهرهای دیگر کردستان به حبسهای سنگین محکوم شدند .

اقدامات گروه با تعداد پیش مرکان را به تفاوت از ۱۰۰ - ۱۰۰ نفر گفته‌اند بقولی غیر از بانه در سایر نقاط عدهای از اهالی به آنها پیوستند . آنها به حاکمیت دوگانه در منطقه رسیده بودند و دهاتی ها شکایات خود را از دست زاندارمها و زورگویان محلی به آنها ارائه می‌دادند . و آنها نیز به رسیدگی می‌پرداختند . و در این باره از قتل یک سرمايه دار اصفهانی که مزد عدهای کارگر کتیرا چین را بالا کشیده بود و عدهای خردۀ مالک و مالک و خان صحبت می‌کنند . و می‌گویند در سر شیو ( بین مریوان و بانه ) یک هلیکوپتر را سرنگون ساختند . عدهای از رفقای مجاهد حاکمیت دوگانه را ( کاذب توصیف کردند . زیرا پس از رفتن چریکها از یک ده عوامل دشمن به آن دهآمد ، و به قتل و دستگیری افرادی که به چریکها کمک کردند بودند می‌پرداختند و این مسئله سبب شده بود که عدهای از ترس فوری اقدامات به چریکها کمک نمی‌کردند و چریکها نیز برای رفع این مسئله اقدامی نکرده بودند .

می‌گویند چریکها فقط گروهبان و افسران را می‌کشند مگر در حین جنگ که سربازی کشته می‌شد و سربازان دقیقاً " نیت پیش مرکان را فهمیده بودند . مهارت در تیراندازی پیش مرگ حتی مورد تحسین زاندارمها بود . پیش مرگ در دهات معولاً " به خانه کدخدا و حتی مالک ده رفته و عدهای افراد خود را نگهبان می‌گذاشتند و بعد برای اهالی صحبت کرده و آنها نیز

هدايائی تقدیمشان میکردند. لباس، پول، خوراکی و یا در خارج ده ایستاده از اهالی ده کمک مالی میخواستند و یا خبر میگرفتند و از مردم میخواستند مسیر حرکت آنها را بقوای دولتی نگویند. و یا به مسجد رفته با مردم تماس میگرفتند دولت اهالی و سپاهیان دانش و ترویج را وادار کرده بود که هر خبری از پیش مرگ داشته باشند فوراً "خبر بدhenد. که معمولاً "خبر فوری و درست داده نمیشد.

یکی از اقدامات گروه اعدام چندتن از مالکین کرد برای برانگیختن دهقانان برضد دولت و مالکان بود. اتهام این عده جاسوسی و همکاری با دولت بود. ( یا خودداری از پرداخت وجهی برای مبارزه ) . رژیم از این اقدامات به سود خود استفاده کرده و با تکیه بر همبستگی های خونی و قومی روستائیان عشاير را بروضدیت با چریکها می کشاند. بقولی حزب توده و پان ایرانیستها در منطقه بروضد این جریان تبلیغات می کردند. ولی بعلت وجود این جریان اختلاف کرد و عجم در منطقه از بین رفته بود.

البته میگویند غیر از یکی از فرماندهان اکیپ در اطراف کوههای سقز که میگفتند هر کس غیر از کرد بدستان رسید بشکید بقیه واقعاً هدفهای خلقی و ترقی خواهانه را تعقیب میکردند. در اعلامیه ای که سازمان انقلابی منتشر کرد ( در پایان جریان ) در نقل قول از شریف زاده بود ما هرچه بیشتر مبارزه کنیم افراد بیشتری به ما ملحق میشود و ایماننا محکمتر و بیشتر میشود جنگ ما به جنگ تودهای تبدیل خواهد شد.

جمعیندی در اواخر ۶۸ از جانب عده ای که خود را ( جنبش نوین کمونیستی ) نامیده بودند نشریه ای بنام ( زنده باد مبارزه مسلحانه خلق

- کرد) منتشر شد که جریان این گروه را تحلیل کرده و اعلام کرده بود که در این جریان حدود ۸۵ نفر شهید و چند تن دستگیر و تبعید، این جزوه نتیجه میگیرد که در شکست این جریان عوامل زیر نقش اساسی داشتماند:
- ۱ - فندان حزب مارکسیستی لینینیستی بعنوان پیشاہنگ طبقه کارگر
  - ۲ - کمبود کار سیاسی در بین کادرهایی که نقش اساسی داشتند.
  - ۳ - خیانت ملا مصطفی بارزانی.
  - ۴ - نقش حزب کمونیست عراق و توده ایران که فقط برای شهدا آمده و ناله سرداده و مشی گروه را مورد حمله قرار دادند.
  - ۵ - نقش شوروی که با رژیم شاه همکاری کرده و در ایران و عراق اثر میگذارد. این نشريه موقعیت ایران را نیمه فئodal نیمه مستعمره شمرده واستراتژی گروههای متفاصل به چین را مطرح کرده و در آن بدفاع بروخاسته است.

ویژگی و کمبودهای اساسی جریان:

- ۱ - اشتباه در تحلیل موقعیت کردستان چه از نظر اجتماعی اقتصادی و چهار نظرسیاسی. در کردستان بورژوازی از رشد اندکی بپروردar است و بقایای زندگی شبانی از نظر اقتصادی به چشم میخورد و از نظر فرهنگی ریشه های اساسی دارد. این بقايا بصورت زندگی و همبستگي های عثایری و ایلانی بچشم می آيد.
- بنابراین در کردستان فئodalism و شیوه تولید شبانی و بورژوازی ضعیف شهری در کثار هم وجود دارد. (بهخصوص این تحلیل مربوط به زمان این حرکت است).

عمده ترین تضاد کردستان تضاد خلق کرد با رژیم مرکزی است. ستم ملی و سنم مذهبی حتی در کردستان تضاد طبقاتی را تحت الشاعع قرار

داده است . باین ترتیب هر حرکت سیاسی نظامی با توجه باین شناخت آغازشده و تضاد طبقاتی از کانال تضاد ملی عمل خواهد کرد . نشانه های بارز این امر در جنبش کردستان تاریخچه آن بخوبی هویدا است . مهمترین جنبش سیاسی در کردستان جنبش حزب دمکرات در سالهای ۲۲ - ۲۵ است که تقریبا " سراسر ایران به جنبش درآمده بود . این مبارزه ضد امپریالیستی در کردستان کمتر از همه جا انعکاس داشت از سوی دیگر جنبش سالهای ۳۸ - ۴۲ در جریان مذهبی تحت رهبری خمینی و دیگر جریانهای مذهبی اساسا " در کردستان ( بخصوص در منطقه ایکه سنن انقلابی دارد یعنی کردستان شمالی ) انعکاسی نداشتند اس بروکشن جنبش کردستان عراق و جنگ کردها با دولت عرب ب福德اد همواره ذهن توده های کرد را بخود مشغول داشته است ملا مصطفی علیرغم همکاری با رژیم ایران و خیانتهائی که بر جنبش مسلحانه کردستان انجام داده است هنوز از حمایت و احترام در کردستان بروخوردار است ( بویژه در بین اهالی روستا ) . جنبش ضد امپریالیستی ایران در کردستان رنگ دیگری دارد . جنبش در آنجا میتواند مستقیما " بر ضد رژیم و دستگاه اداری آن وزیر شعار خود مختاری خلق کرد انجام گیرد . انقلاب توده ای در کردستان بدون تضمین این هدف نمیتواند قوام کیرد .

در کردستان مسئله عشاير و همبستگی های خونی نقش مهمی را ایفا میکند . که دست به دست تضاد ملی میدهد . مادامیکه این عوامل اقتصادی - اجتماعی در کردستان عمل می کند . بی توجهی به آن میتواند به فاجعه انگیز باشد . حرکت ملا در کردستان علیرغم انحرافات و تمايلات ارجاعی که در آن دیده میشود از این امتیاز بروخوردار است که که اولا از تضاد عمده به نحو خوبی استفاده میکند ( و علت ایزوله شدن جلال و سکست نهائی

او اساساً "نادیده گرفتن این تضاد عمد است) ثانیاً "به روابط عشايری و همبستگی های قومی توجه کامل دارد به همین دلایل . در برابر حملات عظیم ارتش عراق طی سالها مقاومت کرده و به پیروزی رسیده است . اعدام خوانین کرد از جانب گروه نشانه‌ی بی توجهی کامل به این دو عامل اساسی است .

شناخت گروه از موقعیت دهقانان و استراتژی آن در زمینه جنگ دهقانی باعث شد که در اولین وهله به دهقانان اعتماد کرده و اصول جنگ چریکی جنک و کوه را در مرحله اول زیر پا بگذارد . آشناش محلی چریکها در حالیکه عامل مفید و موثری در مجموع حرکت آنها به شمار می‌رود نمی‌باشد موجب اعتماد کردن به مردم محلی در مرحله نخست باشد . روآوردن به شوروی و حزب کمونیست عراق نشانه‌نشتاختن نیروهای مبارزو موقعیت قدرتها در منطقه محسوب می‌شود .  
کردستان جنوبی از ۴۲ - ۵۰ :

گفتیم که در جنگ جوانرود - ۲۵ چون سرگرد لهوئی با سپاه عشايری خود به کمک دولت شنافت و عشاير جوانرود ( در اورامان بین سنندج و کرمانشاه ) را شکست دادند به محمد امین لهوئی لقب سرگردی افتخاری داده شد وا و بعد به علت فشار دولت برای سرسپردگی صد درصد و ناراضیتی مردم بعلت رفتار مستبدانه اش به عراق فرار کرد و تا سال ۴۲ آنجا بود که در عراق از طرف نیروهای پارتی دمکرات تحت فشار بود که موضع خود را مشخص کند واز جانب دیگر کاردار سفارت ایران در بغداد او را تشویق به مراجعت به ایران می‌کرد و نامه شاه را مبنی بر عفو او و ارتقاء درجه‌اش به سرگرد لهوئی داد ( برای دولت ایران مسئله پیوستن او به نیروهای مخالف مساله مهمی بود ) سرگرد لهوئی در ۴۲ به ایران آمد واو

را در کرمانشاه جا دادند و کاه کاهی اجازه سفریه پاوه . نوسود دریافت میکرد در این زمان در پاوه و نوسود قادر نامدار اهل ایل ایخان ( از ایلهای اورامان ) و سپاهیانش که در اختیار پارتی دمکرات بود به منطقه حمله میکرد در سال ۴۷ نامه ای از بختیار برای سرگرد لهونی رسید که کویا مضمون ساده احوالپرسی داشت و بخاطر دوستی سابق با سرگرد لهونی ارسال شده بود دولت نامه را بهانه کرده میگویند یکی از افراد قادر نامدار نامه را به ساواک تحويل داده و باز میگویند مسئله نامه بهانه بوده زیرا نامه را وقتی که به حج می رفته برای سرگرد آورده ولی یکی از افراد ملاسماً عدهای را به ساواک تحويل داده که با قادر نامدار و سرگرد لهونی ارتباط داشته و گروهی هم مشغول تدارک نبرد مسلحانه بوده‌اند ، بهر صورت در پاییز ۴۷ سرگرد سهونی و ۱۶ نفر دیگر دستگیر شدند که آنها را در جلدیان محاکمه کرده و ۷ نفر را اعدام کردند . داریوش نیکو ( معلم اهل کرمانشاه که در آنجا کارمند بود و فعالیت گروهی را رهبری میکرد ) عطاب بهمنش ، عفر کریمی ، ثابتی ، بهمن و حاج نیار اسهوئی و بقیه را به زندانهای سنگین محکوم کردند . در اوایل زمستان عده دیگری به اتهام همکاری با آن گروه دستگیر شدند . کار این گروه تبلیغات بر ضد خرافات بعضی از عمال دولت بود ، ( شیخ‌ها و مراجع تقليد ) و تدارک مبارزه مسلحانه . بعد از بیانیه یازده مارس ۷۰ ( اواخر اسفند ۴۷ ) حدود ۱۲۵ نفر در موزه‌ای ایران و عراق به اتهام همکاری با پارتی دموکراتها و در اصل برای چشم ترساندن گروه که خیال آزادیهای بدست آمده توسط کردهای عراق را از سر ببرون کنند . و ضریب اطمینانی برای سرکوب جنبش احتمالی دستگیر شدند که محاکمات آنها در سال ۵۱ تمام شدولي زندان سنگین نگرفتند .

کردستان عراق بعد از فرار پارتی‌ها در ۴۶ :

ملامصطفی بارزانی (فرزند عبدالسلام که پدرش را عثمانی‌ها کشته بودند) قادر به لامعارض منطقه شده بود و تشکیلات پارتی را بدون وجود اعضاً موثر آن از نو دایر کرد و دبیر کلی برایش انتخاب کرد ولی بعد اسم حزب حزب دمکرات شد. با ارگانی به نام استاخی - در این زمان ک-ژ-ک (کومله، زیانه‌وهی، یه‌کیه‌تی کورد - یعنی توده‌تجدید حیات کرد) (اتحاد کرد) به رشد سریع رسید ولی ملا جلو‌آنرا گرفت و عناصرش به اروپا و آمریکا رفته و در آنجا شعبه دانشجویان کرد آمریکا را زیر پنجه خود آورده و با احزاب فاشیست شروع به همکاری کردند منجمله حزب پان ایرانیست ایران در اروپا. (جالب است که خواسته‌های این دو حزب در مورد منطقه کردستان باهم متناقض بوده و هر کدام قسمی از مدعای دیگری را طلب می‌کند).

(این حزب، ک-ژ-ک در جنگ دوم بوجود آمده و دنباله حزب ز-ک عراق است که در مسئله کرد معتقد بودند مسئله کرد فلسفه است. (حزب کمونیست آنرا مرحله طالبانی آنرا هم مرحله وهم فلسفه میدانست) در ضمن حزب کمونیست عراق معتقد بود شعبه کردستان نباید شعبه داشته باشد و حزب طبقاتی است نه ملیتی و به همین خاطر حزب کمونیست کردستان (حزب آزادی که بعد بر بنیان آن پارتی دموکرات بوجود آمد) تأسیس یافت. در دوران قاسم دولت وقت اجازه مسلح شدن و جنگ بر ضد بعضی‌ها را به آنها داده بود و عدمای حدود ۱۰ هزار نفر کشته شده بودند تعدادی از کمونیستهای کرد در جریان شکست کردهای قاسم به کروههای کردستان از کمونیستهای کرد در جریان شکست کردهای قاسم به کوههای کردستان گریختند و به جنگ با دولت پرداختند. و هدفشان پارتی‌ها بودند ولی بعد با خود پارتی‌ها به جنگ پرداختند و شکست خوردند.

از آن زمان حزب کمونیست عراق در مشی خود تغییراتی داد و شعبه کمونیست کرد بوجود آورد . پارتی هادرسال ع بعد از تماس از راه اروپا با حزب بعثت به عراق برگشتند ( با ایران و آن مود کردند که باز مرکزشان خواهند بود ) و نقشه حمله بهاره در این زمان بر ضد ملا را دولت بعثت تدارک دید ، ملا میدانست که در جنگ طولانی شکست میخورد ولذا با تمام قوا نیروهای اعزامی دولت عراق را در تنگه ای شکست داد و از آن بعد قراردادی بین ملاو بزار ( نخست وزیر عراق منعقد شد ) که برطبق آن دیگر مستقیماً بین عراق و ملا جنگی نشد . بقولی خود مختاری به ملا داده شد ولی جنگ بین ملا و پارتی ها شروع شد که مشخصاً " پارتی ها از دولت عراق تقدیمه میکردند .

جعماً " سه جنگ بزرگ بین آنها بوقوع پیوست . در این جنگها کردها و حشیانه ترین روش را در قتل عام یکدیگر به کار می بردند .

در این زمان دو سپاه کرد زیر تسلط دولت عراق بود . سواره سلاح الدین کردهایی که در خدمت دولت عراق در منطقه پلیس دولتی ( جریک دولتی ) محسوب می شدند و سپاه قاطی کردهای ایرانی که مخالف دولت ایران بوده و تحت ریاست پارتی جنگ میکردند با اضافه خود کردهای پارتی ، سرانجام دنباله مذکورات بزار - ملا - به انعقاد بیانیه ۱۱ مارس ۷۰ منجر شد که جنگ با کمک شوروی که نقش این دولت در این جریانات بنابه تحلیل نقش ارتজاعی است که بخاطر ثبات منطقه خلیج برای غارت به نفع خود و نفوذ در عراق از هر کونه جنگی ترقیخواهانه و غیر آن جلوگیری میکند . خاتمه یافت .

در ۴۹ بختیارو جلال طالباني و ابراهيم احمد ( رئيس و معاون حزب پارتی ) همدست شدند و ایرانی هایی که در عراق بودند و همچنین ایرانی های

کشورهای اطراف بیویژه خلیج فارس را جمع کرده و در دو کیلومتری بغداد و سایر نواحی عراق پایگاههای برای تربیت آنها تاسیس کردند ( با کمک مالی و نظامی و مستشاری عراق ) که از بد و تاسیس تا حدود دو ماه ۱۹۵۰ نفر نیرو بسیج شده علاءالدین نامی که مورد اطمینان بختیار بود با ساواک ایران همدست شده و افراد اعزامی به ایران را لو میداد بعد از مرگ بختیار لاشائی ، کلانتری در صدر جریان ( بختیاریها ) قرار گرفتند که در دو جبهه خوزستان و کردستان جنگهای پراکنده کرده و ضرباتی به پاسکاههای مرزی می زنند .

طبق بیانیه ۱۱ مارس ۷۵ بین ملا ( که بعد پارتی نیز باو پیوست ) و دولت بعث خود مختاری بکردستان داده شد . پذیرش معاون رئیس جمهور و چند وزیر کرد . نمایندگی کردها در مجلس عراق ، عایدی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه کردستان و سرمایه برای اصلاحات ارضی و سهیم شدن در مقامات قانون کزاری شرکت در این امور به نسبت جمعیت است . زبان کردی بعنوان زبان رسمی در جوار زبان عربی تدریس شود ، استانداری نواحی کردنشین کرد باشد . سازمانها و اتحادیه های داشتجویی . زنان و معلمان کرد بوجود آید .

نمایندگان کارگران کرد در این اتحادیه و سندیکاهای عراق حضور داشته باشند . کارمندان و آموزکاران کرد که در حین جنگ در محلهای کرد نشین بوده اند در همان محلها بکار مشغول شوند بدآنها ترفعی و پاداش داده شود . برای منطقه کردستان و کلیه زمینهای و در اسرع وقت ممکن برای جبران خسارات هیئت های فرسناده شود . برای تأمین آب و تاسیس پارک تفریحی و توریستی برای منطقه کردستان برنامهای اقتصادی تهیه شود . برای آسیب دیدگان جنگ و خانواده شهدا و چریکهای کرد حقوق و پاداش

و یا حق بازنشستگی گرفته شود اقدام برای جبران خسارات زیان دیدگان  
و ایجاد کار برای بیکاران و کمک محتاجان .

با توجه باینکه ملا وابستگی کامل به سنتو ( بویژه آمریکا و ایران )  
دارد و با توجه به ترکیب طبقاتی نیروهای ملا ( فئودالها و عشایر ) سنت  
اندازی نیروهای امپریالیستی در جریان این تفاوت ها و یا با بخاطر تضاد  
آمریکا و شوروی و ایران و بغداد بررسی باید شود .

اسامی اعدامی ها ، سلطان ، دهقان ، محمد درویش ، احمد ، ابراهیم ،  
عبدالله ، ابراهیم ، حسین ، قادر در تابستان ۴۲ تیرباران شدند . ملا  
احمد زنگنه ، ملا حسن و عبدالبه در مهر ۴۲ تیرباران شدند . نوح ملا  
اسماعیل ، نازی پاشائی . نوروز پاشائی ابراهیم خان و دو نفر دیگر در  
۲/۴۵/۴۵ اعدام شدند . صدیق آذربایجانی کارمند ، عثمان . . . در حین زد  
و خورد کشته شدند و حسین احمد ، اساماعیل شریف زاده ، میرزا حمد  
شادمانی ، حسین ، رحمن ، علی ، عبدالله ، سلیمان معینی ، معظی پور  
در اردیبهشت ۴۷ شهید شدند . عبدالله معینی ، محمد اهین ، حسین  
وقائی اعدام ، محمد رسول .

احمد علی عجم وایزی عدم . رسول . صالح عبدالله ضمن جنگ شهید  
شدند . محمد امین را در خانه اش زندانی و با خانه اش سوزانند . در سال  
۴۶ محمد حمزه ، حسین حمزه ، در زدو خورد کشته شدند . ملا احمد معروف  
به ملا آواره رحمن عثمان ، ملا ، احمد دهقانی در شهریور ۴۷ تیرباران  
شدند . عبدالمجید میزاده ، قادر حسن ، عبدالله احمدی کارگر در ۳۱  
شهریور ۴۷ اعدام شدند .

پایان

### \*\* توضیحات \*\*

- ۱— آیت الله مردوخ در دوره‌ای که روسها کردستان را در جنگ اول اشغال کردند به آنها پیوست و مشاورشان شد و بعد بر ضد رضا خان فعالیت های محدودی را در جهت منافع عشاپر و فئودالهای یاغی بدرستی انجام داد و باصطلاح نوخود را بالای برد و بعد سرسپرده شد و بدستور حکومت مرکزی هروقت خواستند ذر جهت سیاسی یا مذهبی به فنا لیت پرداخت از جمله در سال ۲۸—۴۲ به حزب سازی پرداخت و بعدها هم با نوشتن مقالاتی از شبکه‌ای از مذهب تسنن (شافعی) دفاع کرد. اما خود اعتقداتی محکم نداشت و حتی به معراج و معجزه و حیات و روح بادیده شکی می‌نکرد. و در رسالات خود در این مورد نکات جالبی دارد. کتابی هم در مورد تاریخ کردستان نوشته‌بنا نام تاریخ مردوخ که جلد اول آن فاقد ارزش تاریخی است. (یک سری اضافه و لفاظی با کلمات برای یافتن ریشه فلان طایفه یا واقعه تاریخی بپایانه یادداشت‌هایی که مستند نیستند). در مورد تاریخ کردستان از ابتدا تا اوایل صفوی اما جلد دوم آن در اواخر کتاب که نقش فرد او در آن زیاد است علاوه بر فقدان دید علمی— که در سراسر کتاب دیده می‌شود— با غرض ورزی آمیخته است ولی کلا بعنوان یک منبع ارزشمند است.
- ۲— در مورد علل رشد نیافتن مشروطه در صفحه مختصر "دلایلی

آمده است و اما واقعیه دوران مشروطه در کردستان سالارالدوله پیش از مشروطه به کردستان فرمان روایی داشت . و در آنجا ریشه نسبی ( از طریق ازدواج با دختر سران قبایل ) دوانید . در ۱۲۸۵ از آنجا به دعوی پادشاهی برخاست و برای محمد علی میرزا فرمانی کرد . لیکن گرفتار شد و به تهران برده شد و به اروپا رفت . از ۱۳۲۹ قمری که محمد علی میرزا به ایران برگشت او نیز در کردستان و لرستان سپاهی بسیج کرد و از سندج با ۲ هزار سوار از کرمانشاه حرکت کرد ( مرداد ماه ) داود خان کلهر ( رئیس ایل کلهر در نزدیک کرمانشاه ) و نظر علی خان میش کوهی و سردار اشرف پسر والی پشتکوه باو پیوستند و همچنین علی رضا خان گروسی ( گروس منطقه ای بین زنجان و همدان و سندج که مرکز آن بیجار است کرده ای شیعه مذهب اند ) که از هواداران آزادی بوده با چند صد نفر همراه یفرمخان در جنگ اردبیل بود ، به سالارالدوله پیوست . در همدان برای نظام پیروز شدند . دولت امیر افخم بختیاری حکمران ابروجرد را برای جلوگیری سالار فرستاد ولی او بعلت ماهیت ارتজاعی خود کوششی در جلوگیری نکرد و دیرتر از وقت لازم تجهیز سپاه دید . شماره افراد سالار را به ده هزار ( ولی خود سالاری هزار ) گفته اند . البته سپاه منظمی نبود و تعدادی عشايری و روسناییان هر منطقه تحت فرماندهی رئیس ایل یا فئodal خود سپاه او را تشکیل داده بودند . جنگ سالار و امیر افخم به نفع سالار تمام شد و امیر افخم که از طرفداران محمد علی میرزا بود به سالار پیوست . ( در نزدیک دولت آباد ملایر سالار سلطان آباد و نویران را گرفت و چون در این زمان کار محمد علی میرزا به شکست انجامیده بود سالار خود را شاه خواند . در باغشاه با سپاه دولتی جنگ کرده و شکست خورد . به قول کسری کرده که نام مشروطه را به بدی شنیده و با آن دشمنی می ورزیدند

بها رزوی ناراج همراه سالار آمده بودند . سالار الدوله همدان رانیز در جنگ از دستدادو به بروجرد گریخت . و اطرافیان او نیز پراکنده شدند (علیرضا خان گروسی به گروس گریخت که به دستور دولت ، جهان شاه خان امیر افشار در کرس بسراح او رفت و دستگیرش کرد . ) در ۱۲۹۵ که دولت و ناصر الملک التیماتوم روس را پذیرفتند و مجلس دوم بسته شد گردنشان قدرت گرفتند . در اوخر آذر سالار کرمانشاه را گرفت که دولت یار محمد خان کرمانشاهی از مجاهدین را به سرکوبی او فرستاد که کرمانشاه را از سالاریس گرفته و شرف الملک رئیس ایل جاف ( بین کرمانشاه و اورامان ) را همراه چند تن دیگر از همراهان سالار را گرفته و کشتند .

سالار سپاهی از کردها و لرها جمع کرد ولی چون فرمانروا ( حاکم دولتی غرب ) که میباشد با سپاه از تهران به کمک یار محمد خان باید دیر کرد و سپاه یار محمد خان نیز خیلی کم بود ( عدمای مجاهد و داوطلبانی از کرمانشاه ) یار محمد خان شکست خورده انگلکی سپاهی از کار سالار ناخشنود بودند و از روسیان میخواستند او را نیز از ایران ببرند . سالار خواستار پادشاهی ( فرمانروائی ) به غرب ایران بود . از ۱۲۹۱ سالار در کردستان سپاهی فراهم کرد و میخواست همدان را بگیرد که سپاه دولت را شکست داد . دولت مجاهدان و بختیاریها را بفرماندهی یفرم خان بجنگ آنها فرستاد که یفرم خان کشته شد ولی سالار شکست خورده به لرستان گریختند در این زمان هواداران سالار در سنندج شورش کردند و فریان روا ( حاکم دولتی ) کرمانشاه و سنندج میخواست به آنجا برود که یار محمد خان با سیصد تن از مجاهدین از نیمه راه سنندج برگشت و کرمانشاه را تصرف کرد . و ناصر الملک را بد خواه ایران دانسته خواستار باز شدن مجلس شدند . در شهریور ماه سالار الدوله با دستمای از کردها بدو پیوستند ولی دولت شورش

یار محمد را هواداری از سالارالدوله معرفی کرد و عده‌ای از همراهان فرمانفرما که ارمنی‌ها نیز جزو شان بودند تلگرافهایی در زمینه بازشدن مجلس به پایتخت فرستادند. که دولت نوید داد و در تهران شروع به انتخابات شد و در نتیجه بختیاریها و مجاهدینش همراه فرمانفرماهیان از سندح برای گرفتن کرمانشاه رفتند ولی یار محمد خان و سالاراز راهی دیگر به سندح هجوم برداشتند و باصطلاح شهرها را با هم عوض کردند. ولی مجاهدین و بختیاریها حاضر به جنگ با یار محمد خان نبودند و بازشدن مجلس را می‌خواستند و نمایندگان روس و انگلیس به دولت فشار می‌آوردند و نامجاهدین را آرام کنند و از آن می‌ترسیدند که یار محمد خان بالاگیرد و در جاهای دیگر نیز شورش شود.

سالارو یار محمد خان به جنگ کرمانشاه آمدند که یار محمد خان کشته شد و سپاهش پراکنده گشت (در جنگ‌جهانی اول ۱۳۲۲ قمری) در کردها از مرز عثمانی گذشته به غارت دهات آسوری و ترک آذربایجان پرداختند و با شروع جنگ با سپاه روس، کردها و عثمانیها از ناحیه بانه و مهاباد و از ناحیه رضائیه و بازرگان جنگ را شروع کردند که عده‌ای از مجاهدین و کردها در پیشاپیش عثمانیها بودند و در مدت جنگ پیش بردا یا عقب‌نشینی اینها بسته به حرکت سپاه روس و جنگ در شمال قفقاز بود.

۳— سان به معنی سلطان لقب خان (رئیس عشایر لهوند) است عده‌ای از فئودالها و خان را ده لهوند معتقداند که سان مشتق از سامان است زیرا خانهای لهوند از اعقاب سامانیان هستند. جعفرسان در عبابیلمی عراق مرده است.

۴— در کردستان شمالی کردها در نوار مرزی بطور عمدۀ ساکن هستند و کار اصلی آنها دامداری است و در دشت نیز کردها با ارمنی‌ها و ترک‌های

دهاتی مشترک یا مستقل دارند . و بیشتر در اطراف شاپور ( سلطان رضائیه )  
تا مهاباد را در بر می گیرند . ایل شکاک . بزرگترین ایل منطقه بودکه به  
دولت قاجار سرسپرده بودند . در دوران مظفرالدین شاه جعفر آقا شکاک  
فرزند محمد آقا خان رئیس ایل از فرمان دولت سرپیچی کرد که او را والی  
آذربایجان به تبریز خواند و با نیرنگ در سال ۱۲۸۴ کشت و برادرش  
اسماعیل آقا رئیس ایل شد . به کردی اسماعیل را سیمتو میگویند . سیمتو  
کاهی فرمان دولت ایران را می برد و کاهی نافرمانی میکرد چون روسها  
سپاه به آذربایجان بردند او به آنها گرایید . و مجاهدی بنام بخش علیخان  
را که به او پناه آوردہ بود به روسها سپرد ولی سپس به عثمانیها پیوست  
و وقتی روسیان بعد از انقلاب اکثیر میخواستند ایران را تخلیه کنند  
اسباب و ابزار جنگ را می فروختند . سیمقو با بدست آوردن آن ابزار به  
نیروی خود افزود . مسیحیان میخواستند به یاری فرانسه و آمریکا به هم  
برزند و کوشش داشتند کرده از اباز خود همدست نمایندلذا به دیدار  
سیمقورفت . و ازاوخواست که با کمکسواران کرد و مسیحی بکوشند کردستان  
را که وطن مشترک هر دولتی است بدست گیرند ولی سیمقو ( معلوم نیست  
به چه انگیزه ای او را کشت و ازا آن پس جنگ بین آسوریها و کردها شروع  
شد . که در چهاریق ( نزدیک شاهپور و رضائیه ) سیمقو شکست خورد . بعد  
از آمدن عثمانیان به ایران و کوچ آسوریان سیمقو به چهاریق برگشت و بیاری  
عثمانیها به جنگ روسها رفت . و در جنگ عثمانیها و انگلیسیان نیز بی طرف  
نماند . بعد از جنگ جهانی اول او شمار استقلال کردستان را پیش کشید .  
بقول کسری کردها از سالها قبل در این باره مطالبی نوشته و میخواستند  
به پیروی از آزادی خواهان عثمانی زن کرد ( کرد جوان ) مانند  
ترک جوان عثمانی از ۱۹۰۸ بعد بوجود آوردن و سیمقو را به این

کار مسترد داد آمریکائی و ادار کرده بود که این مسترد داد همراه  
آرو کوچیده و به همدان رفته و بعد برگشته و چند آسربیان با  
دراین زمان عده‌ای از عثمانیها با تفنگ و توپهای خودی برای رفتن به  
عثمانی به سیمقو پیوستند . یکی از همدستان سیمقو سید نو پاسخ  
عبدالله بود آنها بعنوان بدست آوردن آزادی کردستان بقول کسری به  
غارت و شلماش و دهات آن منطقه برخاستند . در سال ۱۲۹۷ نایب  
الایاله درومی (مکرم الملک) بمنی بعنوان هدیه شیرینی از  
شهر خوی برای سیمقو فرستاد که سیمقو باد کشته شدن شجاع نظام (با  
بمب ارسالی عمماوغلو کشته شده بود) افتاد و از مهلکه نجات یافت . ولی  
برادر سیمقو و چند تن از افرادش در اردیبهشت ۱۲۶۸ کشته شدند و  
این عمل دهات را به غارت کشیدند در همان زمان دکتر پاکار آمریکائی که  
بدرضائیه رفت بود با زماندگان مسیحیان را پیدا کرده بود در پولهای  
به آنها می‌داد هر روز سران کردنشد دکتر پاکار رفته و نام خود را بوشهار  
او بول می‌گرفتند و جنگ بین عده‌ای سواران سیمقو و قوای دولتی حاکم در  
گرفت . کرده‌انمی خواستند شهر رضائیه را بگیرند ولی قوای کمی فرستادند  
که شکست خوردند و مردم بعد از شکست کردها بخانه دکتر پاکار حمله  
بردند و عده زیادی از مسیحیان را کشتند و کردها نیز اول بندر گلماخانه  
را گرفتند . و کلیه مال التجاره انبارهایش را به چهريق بردند . و دسته زیادی  
را به محاصره رضائیه فرستادند و در نیمه های تیر ۱۲۹۷ بعد از ۴۰ روز  
جنگ عده‌ای از سپاهیان هندی . انگلیسی به شهر آمدند و جنگ تمام  
شده و کردها به چهريق رفتند . سیمقو که از خواسته  
بود با آنها به جنگ پرداخت و آنها را شکست داد . از طرف تبریز سپاهی  
به جنگ سیمقو رفت و او را در تنگنا قرار دادند که با دادن بول

در اثر سیاست خارجی دولت باز امان داد و چون سپاه برگشت او نیز که چهربیق در دستش مانده بود شروع به جمع آوری سپاه کرد و در این حال که دولت با او کاری نداشت عده زیادتری با پیوستن تا اینکه در ۱۲۹۹ که خیابانی کشته شد عده‌ای از یاران او ( ارشد الملک ) را بنزد سیمقو فرستاد که با کمک آنها ارومی تسخیر شد و بعد در سال ۱۳۰۰ مهاباد را گرفت و باره‌ای سپاه ایران را شکست دادند تا اینکه سردار سپه ( رضا خان ) او را شکست داد و سیمقو به عراق گریخت و بعد که برگشت کشته شد . برادرش رئیس ایل شد که سرسپردگی یافت .

۵— در ۱۱ اوت ۱۹۲۰ در سور شایندگان سلطان سرتیپ هادی پاشا و رضا توفیق بیک عضو سنا و رشاد خالقی بیک وزیر مختار ترکیه در برن قراردادی را امضا کردند که برآساس آن : در اروپای یونان تمام تراس را تا دریای سیاه و تا خطوط چنگجه دریافت میکرد . استانبول و حوالی مستقیم آن بدت ترکیه می‌ماند . ولی در تحت تهدید مستقیم یونانیان بود . در آسیا شهر از میرو ناحیه وسیعی در تحت حکومتی قرار گرفته بود که بجز بعضی تشریفات ظاهری معا دل با الحاق به یونان بود . ولایات عرب ، سوریه و بین النهرين و حجاز و یمن از دولت عثمانی جدا شده بود . این عهد نامه ارمنستان مستقلی را پیش بینی میکرد که تعیین حدود آن در ولایات ارض روم و وان و بتلیس می‌باشد به حکمیت رئیس جمهوری ممالک منحده موكول شود . و همچنین کردستان مستقلی بوجود آید . ترکیه حتی در ناحیه محدودی که برای آن مانده بود آزاد نبود زیرا که قرار داد خاصی در باره آناتولی منافع خاص امپراتوری فرانسه و انگلیس و ایتالیا را به رسمیت میشناخت و مناطق نفوذ آنها را محدود میکرد . پیروزی کمال آناتورک در آناتولی بر ضد انگلیس منجر به لغو عهد نامه سور شد .

ع — در کنفرانس صلح لوزان در ۲۴ زانویه ۱۹۲۳ عهد نامه‌ای بین  
عجمت پاشا ( عجمت‌اینونو ) نماینده دولت آنکارا ( دولت آتاتورک ) که در  
حکومت خلیفه قرار داشت . و فرانسه ، انگلیس ، ایتالیا ، یونان ، ژاپن  
و رومانی و مالک بریتانیا و خرواتها و سلوون بلژیک . پرتوال بلغارستان و  
شوری معتقد شد که از دست دادن ولایات عرب ( مطرح شده در عهد نامه  
سور ) تائید شد ( اصول ملیت‌ترک که دولت آنکارا آنرا پذیرفته بود و اکداری  
این کشورهارا آسان می‌کرد ) دیگر موضوع دولت مستقل ارمنستان واستقلال  
کردها مطرح نبود . ولی حدود میان ترکیه و عراق را که در تحت حمایت  
انگلیس بود مبهم گذاشته بود . ناحیه مننازع شامل شهر موصل بود که  
بواسطه نفت اهمیت خاصی داشت که ۵ زوئن ۱۹۲۶ جامعه ملل و دیوان  
لاهه مداخله کرده و موصل به عراق و اکدار شد و بر طبق آن باید در مدت  
۲۵ سال هر سال ۱۰ درصد از عایداتی که عراق از امتیازات چاههای نفت  
موصل بدست می‌آورد به ترکیه دریافت کند . اما وقایع کردستان ترکیه چون  
همبستگی هائی با کردستان ایران و عراق نداشتند و سکل ویژه‌ای بخود  
گرفته . بطور خلاصه ای شرح داده می‌شود :

در ۱۹۱۹ در دیار بکرتلیس و عزیز جمعیت طرفدار تفكیک قبایل  
کرد از ترکیه وجود داشت . وقتی کمال آتاتورک شورای انقلابی را ایجاد  
کرد شایع شده بود که سرهنگ نویل ( جاسوس انگلیس ) برای دعوت و  
تحریک کردها بر ضد وطنیون به ملاطیه رفته قبایل بدرخان و جمیل پاشا  
به دستور نخست وزیر ( داماد فرید نخست وزیر محی الدین پسر محمد  
بنجم ) یا نویل همراهی کردند که به دستور کمال به ملاطیه حمله شد که  
نویل فرار کرد ولی پولهائی که آورده بود بدست قوای ترک افتد . در  
۱۹۲۴ شیخ سعید رئیس کردها به تحریک انگلیس ( علم سیزنشوت ) را

برافراشت. که منطقه بمباران شد ( با هواپیما و توب ) و ۴۰ هزار سرباز ترک کرد هارا شکست دادند. در ۲۸ زانویه ۱۹۲۵، چهل و پنج نفر از زعمای اکراد اعدام شدند ( زیر پای شیخ سعید وقت بدار کشیدن یک کیسه پراز لیره انگلیس گذاشتند ) . کویا حزب ترقی جمهوری آرثوف بیک در اعاده مقام خلافت ناسیس کرده بود در جریان کردستان دست داشتند. دراویش پیرو شیخ سعید در ۱۹۲۵ بعد از قانون لباس جدید شورش کردند که دولت تکایا ( تکیه : خانقاه مخصوص دراویش ) را بست و دراویش در صدد برآمدند آراء عمومی را بر علیه حکومت تحریک کنند ولی موفق نشدند. شورش آنها بعد از اصلاحات دولت ترکیه بود که از آناتولی شرقی شورش شروع شد و از فوریه ۱۹۲۵ تا زوئن ادامه داشت. در ۱۹۳۵ کرد ها علم سبز نیوت را بر فراز منطقه خود برافراشتند. در قریه سین که نزدیک از میر است شیخ محمد بنام مهدی منتظر خروج کرد و دست جات دراویش را بدور خود جمع کرد.

۷- یوسف ( سلیمان ) فهد در ۱۹۴۸ که شوروی اسرائیل را به رسمیت شناخت. تنها رهبر حزب کمونیستی بود که مخالفت کرد. او بعدها بدست حکومت عراق کشته شد.

۸- قبل از ظهور جنبش های ترقی خواهانه خود مختاری، خوانین کرد و سپس شورش های عشاپر علاوه بر گردنشی های خان خانی مظهر نمایلات ملی کرد ها نیز بوده است ولی جنبش های ترقی خواهانه با شورش های ملی کرد ها در عراق و تشکیل فرقه دمکرات کردستان در عراق آغاز شد. هسته های حزب هیدا در عراق در دوره رضا خان در ایران بطور مخفی بوجود آمده بود. پس از شهریور ۱۹۵۰ بتدویج این هسته ها بهم نزدیک شدند و در ۲۱ کومنه بوجود آمد. قبل از کومنه حزب ژ. ک ( جمعیت زندگی

کرد ) تاسیس یافت و بقولی کومله همان حزب ژ.ک است . کومله یک جریان ناسیونالیستی مترقی بود . در سال ۱۹۲۳ کومله به حزب دمکرات کردستان تبدیل شد و فعالیت علنی خود را آغاز کرد . ارگان حزب روزنامه کردستان بود و چند مجله و نشریه دیگر نیز از طرف حزب منتشر میشد ( مجله‌های آوات و نیشمنان ) اعضاً موثر و موسسان حزب آرزو - وطن ، دمکرات قاضی محمد ذبیحی و آب بلوریان ، ایوبی . سلطانیان و دیگران بودند . برادر قاضی محمد بنام صدر قاضی در دوره ۱۴ نایب‌نده مهاباد در مجلس شورای اسلامی بود . عده‌ای می‌گویند در ۱۳۲۷ - ۲۸ حزب آزادی که عزیز زندگی تشکیل شد بعد آن حزب به کومله تبدیل شد و بنظر میرسد که کومله از مجموع حزب آزادی و ژ-ک تشکیل شد .

۹ - رشید عالی گیلانی وابسته به آلمان نبود بلکه میخواست از تفاصیل آلمان و انگلیس استفاده کند . پادگانی را بدست گرفت و مدته قدرت را در دست داشت ولی نتوانست در مقابل نیروهای متحده انگلیس پایداری کند . در دوران او دکتر جردن و دکتر گروپا که در هنکام جنگ دوم جهانی از عراق به ایران آمده بودند به عراق برگشتند و پس از شکست فیام به سوریه رفتند . ( در آوریل ۱۹۴۱ یک هیئت نازی از آنکارا به ایران برای تامین همکاری با شورش عراق آمد ولی کارش نکرفت . قبل از جنگ دوم تبلیغات آلمان در خاور نزدیک بیشتر متوجه کشورهای عربی بود و مرکز این کار در بغداد قرار داده بود . افراد برجسته و امرای این سازمان دکتر جردن ( در اداره کل باستان‌شناسی ) و دکتر گروپا یکی از رجال که از ۲۲ وزیر مختار آلمان در عراق شد بمحض اینکه کشور عراق در آغاز جنگ با آلمان روابط سیاسی را قطع کردند . آن دو تن و همکارانشان به تهران آمدند و تامدته با سفارت ایتالیا و ژاپن در عراق با اعراب ارتباط داشتند

و پس از قیام رشید عالی کیلانی به عراق رفتند . )

۱۰ - حزب دمکرات در کنگره اول خود روی زبان کردی و آزادی خلق  
کرد و خود مختاری کردستان کم و بیش تاکید کرد . در اولین بیانیه حزب  
آمدماست که ملت کرد در داخل ایران برای انجام کارهای محلی حق خود  
مختاری دارد .

۱۱ - حق آموختن زبان مادری در ادارات باید زبان کردی متداول  
گردد .

۱۲ - انجمن ولایتی باید تشکیل شود .

۱۳ - مسئولان دولتشی باید محلی باشند .

۱۴ - براساس قوانین بین دهقانان و مالکان باید توافق صورت گیرد .

۱۵ - وحدت با برادران ترک و سایر خلقهای ایران .

۱۶ - پیش بردن کشاورزی ، گسترش امور فرهنگی و بالا بردن سطح  
زندگی بمنظور استفاده از منابع طبیعی آغاز میشود .

۱۷ - حق مبارزه به سایر خلقهای ایران باید داده شود .

موسسان حزب دمکرات کرد هیچیک دارای سوابق کمونیستی نبودند  
و شبکه هایی از حزب توده در کردستان وجود نداشت . مقارن کوششهاي  
فرقدمکرات آذربایجان که برای بدست گرفتن حاکمیت بعمل می آورد . در  
کردستان نیازی بهاین کوششها نبود زیرا از مدتی پیش در کردستان نیروی  
مسلح دولتی ایران وجود نداشت . بنابراین در مهابادا منتقال قدرت بدون  
برخورد مسلحانه انجام گرفت . در ۲ بهمن ۲۴ قاضی محمد از طرف مجمع  
ملی بعنوان رئیس دولت جمهوری دمکرات کردستان انتخاب شد و کابینه  
خود را تشکیل داد . دولت خود مختار کردستان از جانب حکومت مرکزی  
بهیچوجه پذیرفته نشده و نیروهای دولتی در سقز و سودشت در مقابل

نیروهای مسلح کرد قرار گرفتند نیروهای مسلح کرد اساساً "نیروی دا طلب شهری بودند و عده‌ای از عشایر تحت رهبری روسای خود با دولت کرد همکاری میکردند و عده‌ای نیز زیر سلطه ایران خود با آن مخالفت ورزیدند ( عشایری که با دولت دمکرات همکاری میکردند عبارت بودند از : طایفه مادری از ایل قماش و ناصری ایل هران و آنها که مخالف بودند عبارت بودند از خانواده امیر عشایر از ایل عاش و اغلب عشایر جنوی ) در اواخر کار دولت کردستان به فکر ایجاد نیروی قوی و منظم افتاد و لی تعداد این نیروها که از میان مردمان دا طلب انتخاب شده بود زیاد نبود و هنوز تعليمات و سازمان کافی نیافته بودند یکی از عوامل موثر در ایجاد و ادامه جنبش دمکرات کرد موقعیت ایل بارزانی بود . ملا مصطفی فرمانده نظامی و ملا احمد رئیس مذهبی بارزانی ها بودند . بارزانی ها هسته اساسی نیروهای مسلح کرد بحساب میآمدند ولی جز آنها مردم شهر ( کسبه و پیشه و ران و روشنگران ) و عده‌ای از عشایر مسلح‌انه از حکومت کرد دفاع میکردند . در آن دوره دهقانان کرد اساساً " نیمه دهقان و نیمه ایلاتی بودند و با پیوندهای قومی و خونی مربوط میشدند اما عترض به نظام استثماری نیمه فئوال و نیمه شبانی نداشتند ( بهره مالکانه در کردستان تاحدی تعديل شده بود از گندم پنج و یک ازار توتون نصف . از چهند قند یک سوم سهم ارباب بود . ) تا پایان ماجرا نیز دهقانان در حقیقت عشایر تخته قاپو نقشی نداشتند . مرکز دولت کردستان مهاباد بود و شهرهای میاندوآب بوکان ، بانه و نقده بطور کلی کردستان شطایی تحت حاکمیت آن قرار داشت . سفر و سرداشت در محاصره بود . ارتش سرخ کردستان شمالی را اشغال کرد ولی واحدهای در می خود را در کردستان مستقر ساخته بود پس از اشغال بتدريج به آذربایجان بازگرداند . رضائیه با همکاری دولت کرد و

دولت آذربایجان اداره می شد . دولت دمکرات زبان کردی را در مدارس رسمیت داد ( برای اثبات حقوق افليتها حتی مدرسه یهودیان مهاباد در این دوره به زبان عبری آموزش می داد در حالیکه یهودیان بیشاز سیصد خانوار نبودند ) ایستگاه رادیو تاسیس کرد و در ضد ایجاد ارتش ملی برآمده و چاپخانهای نیز برای انتشارات تاسیس کرد .

۱۱ - محمد شریف آلمانه با سپاه عشایری خود که از عشايراطراف مریوان و دشتزاوه رود ( بین سنندج و مریوان ) در نزدیک سنندج مستقر بود . رئیس پادگان که نزدش برای مذاکره رفته بر دستگیر کرد . بدستور انگلیس او را آزاد و خود نیز به منطقه مریوان برگشت .

۱۲ - پس از آنکه در تهران جبهه دمکراتیک از طرف حزب توده و حزب ایران و فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل شد . حزب دمکرات کردستان نیز به آن پیوست . در مذاکراتی که بین رهبران فرقه و حزب توده از یکطرف و دولت قوام از طرف دیگر انجام گرفت مسئله کردستان نیز طرح شد . بعد سلطانیان نیز به صدر قاضی که در تهران بود پیوست . و با وساطت حزب توده در مذاکره با دولت شرکت کردند .

از آن پس بین دولت و کردها آتش بس برقرار شد و دولت مانند آذربایجان ناحدودی حقوق کردها را به رسمیت شناخت و پایان ماجرا نیز مانند آذربایجان پیش آمد . ارتش بعنوان تعیین آزادی انتخابات وارد مهاباد شد . چند روز پس از پایان کار تبریز ارتش با مسالمت وارد مهاباد شد . ناجاشی که قاضی محمد بی آنکه عنوان خود را داشته باشد با فرمانده ارتش مسالمت جویانه باب مراوده را گشود . قبل از ورود ارتش همان مسائلی که در تبریز پیش آمده بود در مهاباد نیز بوجود آمد . کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان نیز با مسئله رفتنه رفتن یا ماندن روپرو بود . از

همان وقت عقب نشینی فرقه مسلم بود و پشت جبهه کردها خالی می‌ماند.  
قاضی و کسانش تصمیم گرفتند بمانند. و حاکمیت دولت را بپذیرند ولی  
بارزانی‌ها تصمیم گرفتند بروند. ملا مصطفی و قایع آینده را پیش بینی  
می‌کرد از قاضی محمد مصر "خواست که با او عقب نشینی کند تا جنبش  
کرد زنده بماند. ولی قاضی محمد عقب نشینی را بمعنی گریختن میگرفت  
و میگفت نمیشود زن و بچه‌مردم رادر مقابل عشاير وارتش بی پناه گذاشت.  
سرانجام ملا احمد و ملا مصطفی با افراد ایل به بانه عقب نشستند و از  
آنجا ملا احمد وزنها و بچه‌ها و افراد عادی ایل به عراق برگشتند.

رفتار مسالمت جویانه قاضی با دولتی‌ها احساسات مردم را جریحه  
دار ساخت تاحدی که او را مورد طعن و دشنام قرار دادند ولی بزودی این  
دوره مسالمت پایان یافته قاضی و کسانش بارداشت شدند. قاضی حاضر  
نشد بر علیه منافع و احساسات خلق کرد اقدامی به عمل آورد و سرانجام  
او و کسانش اعدام شدند (قاضی و برادران و بستکانش یک‌هفته پس از ورود  
ارتش به مهاباد بازداشت شدند و در ده فروردین ۱۴۰۶ چهار نفر و یک‌هفته  
بعد سه نفر دیگر در مهاباد ۱۴ و ۱۵ نفر در سقر اعدام شدند و سرشناس  
ترین اعدام شدگان محمد قاضی سیف قاضی، صدر قاضی، و مازوحی و  
فاطمی - نقده‌ای روشنفکر، علی بیک، بیک شو). دولتی‌ها گرجه از  
پشتیبانی عشاير نیز برخور دار بودند (علاوه بر عشاير مخالف دمکراتها،  
عوايير دیگر نیز، بالحساص حاکمیت قریب الوقوع و دولت مرکزی میخواستند  
از دیگران عقب نمانند). در کردستان دولت دست به قتل عام نزد ولی  
۲۰۵ نفر از افراد موثر حزب را دستگیر کردند و حدود ۱۲۰ نفر از این  
عدد پس از محاکمه در تبریز و رضائیه، مهاباد، و سقر زندانی شدند.  
۱۲ - علاوه بر افراد هیوا عده‌ای از افسران ایرانی نیز که از کنبد

و ساری و شورش کردها به فرقه پیوسته و از آنجا برای تعلیم افراد حزب دمکرات به کردستان رفته بودند به عراق رفتند، میتوان از، زربخت، توکلی و ... کمانها رادر سال ۱۳۲۸ دولت عراق به ایران تحويل داد و زندانی شدند نام برد.

#### ۱۴ - جمعیندی حزب دمکرات:

- ۱ - ناسیونالیسم کردد کردستان واقعیت جدی داشته و دارد. کرد هاست ملی راهه مراتب از ترکها بیشتر احساس میکردند این زمینه مساعدی برای حرکات استقلال طلبانه حزب دمکرات بود.
- ۲ - توده های خرد بورژوازی شهری نیروگاه عمده جنبش دمکرات بودند و عشاير و دهقانان نقش عمده ای در این جنبش ایفا نکردند ( البته بخیر از ایل بارزانی ها).
- ۳ - با عقب نشینی فرقه ادامه مقاومت مسلحانه و حفظ دولت کردستان غیر معکن بود . با فرض آن که عشاير و دهقانان آمادگی برای حمایت از جنبش کرد را نداشتند.
- ۴ - حزب دمکرات کردستان نیز مانند فرقه پیش از آنکه آمادگی لازم در توده ها بوجود آورد سازمان مناسب بوجود آورده ، دست بحرکت زد. از خلاصه دولت استفاده کرد و در کردستان شمالی حاکم شد.
- ۵ - محدود بودن جنبش به شمال کردستان یکی از کمبودهای عده آن بشمار می آید .

۶ - ریشه های واقعی جنبش کرد آمادگی نسبی نظامی کردستان باعث شد که حکومت مرکزی نتواند جنبش را بشدت سرکوب کند و در نتیجه مجدد " در سال ۲۶ هسته های حزب دمکرات ایجاد شد و بعدا " نیز حزب توده ( برخلاف آذربایجان ) در کردستان بنام حزب دمکرات عمل میکرد ( حزب

توده در سال ۲۶ این هسته را به رسیدت نشاخت ولی در سال ۲۸ پساز تجدیدسازمان و شروع فعالیت مخفی آن را به رسیدت نشاخت در سال ۲۷ در حدود چهل نفر از اعضای حزب دمکرات را قبل از پانزده بهمن (در دی ماه) بازداشت کردند.

۷ - در دوره مهاجرت افراد بارزانی و وهبر آنها علیرغم مشکلات تواستند همکی خود را حفظ نموده و خود را به دولت شوروی بقبولاند و این امر در ادامه جنبش کرد در منطقه موثر افتاد.

۱۵ - غنی بلوریان ۱۳۴۴ جزو محصلینی بود که از طرف حزب به شوروی رفت آنها یکنفر از اعفای خود را در ساواک داشتند.  
(اسدخدایاری که بعداز لورفتن حزب دمکرات دوم به عراق گریخت و در عراق عده‌ای چون او را "واقعاً" ساواکی میدانستند، ترویش کردند.  
بقولی ۱۰۰۰۰ نفر عضو یا سپاه پیشرفتگی که بنحوی به آنها مربوط بوده داشته طریق، لورفتن: عزیز یوسفی که میخواست به عراق برود و طرح اسنادهای راهنمای داشت در تهران تحت نظر قرار گرفت و در راه عراق (بهرون شهر مهاباد در لباس چوبانی دستگیر شد. او رابط خود را با اسماعیل قاسملو معرفی کرد به این امید که چون اسماعیل قاسملو عضو حرفه‌ای بود ساواک به او دستیابی نخواهد داشت. بقولی اسماعیل قاسم در لباس گدائی دردهات میگشت که او را لو دادند و زاندار مری دستگیرش کرد که ۱۲۵ نفر را گفت. قرار بود قاسملو به چکسلواکی برود. اسماعیل قاسملو برادر رحمان قاسملو است که رحمان قاسملو به ساواک تعهد سپرد ولی بعد به اروپا فرار کرد و گویا فعلاً در شوروی در دستگاه تبلیغاتی آنجا کار میکند. در ضمن اسماعیل قاسملو مأمور ساواک شد و در ماشین سازی تبریز کار میکند و چندی قبل محفل بهروز ثابت را لو داد.

۱۶ - کویا احمد توفیق رابط حزب دمکرات با جریانهای خارج از کشور بوده که در چکسلواکی زیر کنترل رهبری حزب توده قرار گرفت و بهمین وسیله از حزب دمکرات اخراج شده بود . ( جانشینی او رحمان قاسملو بود که او نیز سرنوشت مشابهی داشت ) .

۱۷ - بقولی در عراق شریفزاده و سراجی با سازمان انقلابی در اروپا تماس برقرار کرده و سازمان انقلابی در صدد پیاده کردن استراتژی خود در کردستان برآمد در این موقع تحلیل از کردستان بعمل آمد که به موجب آن جامعه کردستان بعنوان جامعه‌ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره اعلام شد در پیا کردن جنگ‌چریکی دهقانی استراتژی گروه قرار گرفت . میباشد است عملیات به عهده پایگاه توده‌ای آغاز شود و به جنگ توده‌ای می‌انجامد البته این موضوع ارتباط پیش‌مرکه‌ها با سازمان انقلابی کویا از آنجا ناشی شده و در اذهان جای گرفته که ۱ - سازمان انقلابی در خارج اعلامیه‌های در مورد کردستان و جنگ ۴۷ پخش میکرد . و کاهی شرحی از فعالیت مبارزین را منتشر میکرد که این اطلاعات را از عراق از ناحیه جلال طالباني و سازمانهای خود و مقیم خارجی کسب میکرده است .

۲ - بعد از اتمام جریان ، سازمان انقلابی جمعبندی از جریان کرد که آن رارد نمود . و این نمیتواند بمعنى ارتباط ارکانیک سازمان و جریان باشد ) .

۳ - در حین انجام جریان لاشائی و عدمای از عناصر سازمان انقلابی به عراق رفته و با طالباني تماس گرفتند که دیگر دیر شده بود .

۴ - میگویند که یک نفر فارسی زبان با چریکها بوده که مشخص شده است کیست و احتمال داشت از فاریان ایران به خارج یا از دانشجویان فارس بوده باشد و یا از سازمان انقلابی ( که البته اکثر از سازمان انقلابی

بود مسلمان " ذکر میکردند . )

۵ - میگویند عناصر سازمان انقلابی به افراد سازمان رهاییبخش گفته بودند که جریان کردستان از آن ماست بهر صورت پیوند ارگانیک سازمان انقلابی و پیش مرکها مشکوک بنظر میرسد .

۱۷ - در ۲۹ آبان ۲۴ حدود شصده نماینده در آذربایجان به سپرستی فرقه دمکرات کنگره‌ای جهت انتخابات انجمن ایالتی و مسئله خودمختاری تشکیل دادند . که از طرف حزب دمکرات کردستان هیئتی به ریاست محمد حسین کردخام به جلسه‌فرستاده شد . میگویند مسلم یا سعید در عراق حزب ز. ک را بوجود آورد که بمعارزه علیه انگلیس پرداخت و عدهای به ایران آمده در ۱۳۱۸ ادامه کار او بودند .

۱۸ - بین دولت ایران و عراق و ترکیه قراردادهای برای سرکوب جنبش کرد منعقد شده است کماز جمله آنها میتوان موارد زیر را ذکر کرد : قرارداد ۱۹۲۶ بین ایران و ترکیه به قسمتی از اختلافات خاتمه داد ولی اختلافات که در باره مرزها و کردهای مرزنشین در ۱۹۱۴ موجود بود حل نشده تا در ۱۹۳۹ که توافق نامه مرزی به امضاء رسید و مقرر شد که آرارات کوچک و دسته آغوی والاغ متعلق به ترکیه باشد و در مقابل کوتورو گردد با سرج و دریاچه رضائیه به ایران تعلق گرفت .

در ۸ زوئیه ۳۷ در کاخ بیلاقی رضا شاه پیمان سعد آباد به امضاء رسید ایران ، عراق و ترکیه و افغانستان را با انعقاد قرارداد دوستی و عدم تهاجم به یکدیگر مربوط ساخت . پیمان بعنوان موقعیت انگلیس و شکست سیاست شوروی تلقی شد . اما معلوم شد که اگر یکی از ۴ دولت مورد حمله واقع گردد دیگران چه تکلیفی خواهند داشت . عکس العملهای که انجام گرفت در دو مورد مشهور است . وقت شورش رشید علی گیلانی کنفرانسی

در ترکیه تشکیل شد و نتیجه گرفتند که ایران به سورشیان کمک نکند و در زمان اشغال ایران در جنگ دوم سایر کشورها در قطع نامه‌ای تسخیر ایران را محاکوم کردند. در مه ۱۹۴۱ کشورهای ترکیه و ایران تصمیم گرفتند که با استنادو حسن تفاهمی که بین آنها ایجاد شده بود مرزهای یکدیگر را مستحکم سازند برای جلوگیری از شورش قبایل کرد احتمال دارد حرکت شورویها و آلمانیها ایران و ترکیه را وادار به امضا این موافقت نامه کرده باشد.

"پایان"

درباره مبارزات کردستان  
تألیف: حمیده مؤمنی (م. بهله سرخی)  
چاپ دوم / بهار ۱۳۵۸

در باره  
مبارزات کردستان

حمید مؤمنی